

فروپاشی نوهم...

((کمونیست ها هرگز به مردم دروغ نمی گویند.
کمونیست ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی کنند.
کمونیست ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.))
(ولادیمیر لنین)

رزمندگان

ارگان سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۱۶ دوشنبه ۲۶ خرداد ۵۹ - باصفحه ۳۰ ریال

ضربه ای بر پیکر روبرو نویسم

نگاهی به تحولات اخیر درون سازمان چریک های فدایی خلق ایران

است. "س.ج." بعنوان یکی از برزخ-
گترین سازمان های انقلابی در جامعه
ما سازمانی که خود را وابسته به طبقه
کارگر وایدنولوژی آن مارکسیسم
لنینیسم میداند، بقیه در صفحه ۵

تحولاتی که اخیراً در درون "سازمان
چریک های فدایی خلق ایران" بوقوع
پیوسته است برای جنبش کمونیستی
غیرمنتظره نبود، مدت ها است که "س.ج."
آستان چیزی است که تولد آن علی رغم

جربانات اخیر، علی الخصوص
کشتار توده های کرد، انقلاب فرهنگی
بر علیه دانشجویان انقلابی، سانسور
مطبوعات رادیو و تلویزیون، فشار
های متعدد دیگر از قبیل جلوگیری از
فروش نشریات، وضع قانون دستگیری
فروشندهگان، و اعدام انقلابیون و
کارگران مبارزه و شهرهای مختلف
یکی پس از دیگری، مسائل مختلفی را
برای توده ها طرح کرده است.

لشکرکشی وحشیانه ارتش و پاس-
اران به کردستان و معلوم شدن اینکه
در حقیقت نیروهای نظامی جمهوری
اسلامی در آنجا زحمتکشان و زنان و
فرزندان را به بیرحمانه ترین
شکل به خاک و خون کشیده اند و ادامه
این جنبش قهرمانانه در زیر سخت تر
بین حملات قوای دولتی تد رجا این
فکر را که ارتش و پاسداران در کرد-
ستان بر ضد خلق مبارزه میکنند و مردم
را کشتار میکنند یقیناً نیت میبخشد.

مردم در تجربه روزمره خود
ممی بینند که چگونه پاسداران کوچکترین
اعتراض توده ها را برای آب، برق
یا خانه، با گلوله و سرنیزه پاسخ مید-
هند. این اقدامات حکومت بود توده ها
ماهیت حکومت و ارگانهایش را برآنان
واضح میکنند. کمتر جایی بوده است
که زحمتکشان دست به مبارزه زده با -
شده و خود را مواجده با این ارگانها
نیافته باشند. اخبار سیاسی مربوط
به اقدامات رژیم در نواحی مختلف
پس از گذشت زمانی چند انتقالات
یافته است و توده ها بطور نسبی به
تردید نسبت به این اقدامات گرایش
یافته اند.

علاوه بر این بحران اقتصادی، تسورم
بیکاری، گزافی روز افزون کارگران
و زحمتکشان را در برابر پارتا بین ما -
یحتاج اولیه خود نیز مستأمل کرده
است. بقیه در صفحه ۲

خلق و ضد خلق اسطربلاب سیاسی پیکار و...

اظهاراتی از این قبیل که فلان گروه و بهمان سیاست خلقی است
یا ضد خلقی، چنان بوسعت در گفته ها و نوشته های م.ل. رواج دارد، که
برای هر کسی که از خارج به ادبیات م.ل. ایران بنگرد، بنظر خواهد
رسید که مفاهیم خلق و ضد خلق و خلقی و ضد خلقی از جمله بدیهیات
ادبیات م.ل. ایران میباشد، و واضح تر و ملموس تر از آن ها دیگر
نمی توان سراغ کرد! اما واقع قضیه اینکه مفاهیم خلق و ضد خلق
از جمله پرابهام ترین مفاهیم رایج در ادبیات م.ل. ایران است
البته ابهام و سردرگمی در قبیل کار برد این مفاهیم تنها در بین
برخی از م.ل. های ایران رایج بوده، و خاص آن ها است، نه خود م.ل.
حال مسئله ای که پیش روی ما قرار دارد، اینست که ابهام مزبور
ناشی از چیست، و عامل آن کدامست؟ مقدماتی بد گفت که ابهام و سرد-
رگمی برخی از م.ل. ها پیرامون مفاهیم خلق و ضد خلقی ناشی از

بقیه در صفحه ۳

کردستان و نیروهای سیاسی آن

از آن زمان که توده های انقلابی
خلق کرد برهبری سازمان های سیاسی
خود، آگاهانه کنترل اوضاع زندگی
خود و بخصوص وضعیت سیاسی منطقه
نمودند، تفا دمیان خلق کرد و جمهو-
ری اسلامی ایران به شکلی کاملاً
قهرآمیز درآمد. بقیه در صفحه ۱۰

• در پیک رزمندگان می خوانید:

- بیانیه مشترك "حزب دمكرات و سازمان چريکها"
- و مساله صلح در كردستان
- ۲۳ خرداد ۳۸: زمینه ساز قیام ۱۵ خرداد.
- نگاهی به: مردم و مجاهدین
- قصه برای بزرگسالان!
- و...

کارگران جهان متحد شوید!

بنیاد خنجر

مدتهاست که با تمام عمیق در درون خود مواجه شده است. از یکسوی غالب بر آن، به ابتکار رهبری آن هر چه بیشتر به سمت سازش طبقاتی و دست شستن از مبارزه انقلابی میل نموده است، و از سوی دیگر واقعیت مبارزه طبقاتی جاری، و ضروریات پاسخگویی بر آن ذهن بسیاری از اعضا و هواداران سازمان را بخود مشغول نموده و عملاً بدنیهال خود کشتاده است.

فقر ناشی از بیکاری و درآمد ناچیز، همه و همه پس از یکسال و چند ماه که از ایجاد جمهوری اسلامی میگذرد، انتظار آنکه، هیأت حاکمه بتواند به مسائل و خواسته های توده ها پاسخ دهد را به انتظار بیهوده و بیثمر تبدیل میکند. کوشش هیأت حاکمه برای برآوردن آرزای سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و تلاش در راه بازگرداندن نظم مطلوب برای حرکت سرمایه، در مقابل مبارزه توده های زحمتکش در راه رهایی از قیود این سیستم قرار گرفته است. هیأت حاکمه در طی یکسال و چند ماه اخیر نه تنها باری از روی دوش توده ها برنداشته، بلکه عملاً به درگیری متقابل با آنها جهت حفظ تهاوها و قوانین ظالمانه سرمایه داری پرداخته و هر چه بیشتر به کارگران و زحمتکشان فشار وارد میکند.

"فقر، تورم، بیکاری، گرانی و..." به همراه "سانسور، اختناق، کشتار، و سرکوب جنیت توده ای" دو مشخصه اصلی اوضاع کنونی اند. هیأت حاکمه علناً اظهار داشته است که: بحران اقتصادی موجود را تا مدت نامشخص غیر قابل حل میداند. و در عین حال هر گونه مبارزه را جهت نابودی سیستمی که این بحران مولود وجود آنست سرکوب میکند. رسوایی جنگ بر علیه خلق کرد، و یورش فاشیستی به دانشگاهها اینک برملا شده و به عاملی علیه خود حکومت تبدیل میگردد. این بحران اقتصادی و سیاسی در سطح جامعه، به همراه تضاد حادی که هر روز ابعاد آن آشکارتر میشود، توهم توده ها را نسبت به هیأت حاکمه و پیوستگی بی قید و شرط به آن را شکاف داده و فرو میپاشد.

اینک برای توده ها بخوبی معلوم میشود که مبارزات درون حکومت نه منافع خلق، نه بخاطر نابودی سیستم موجود که بر قدرت کمتری بیشتر میباشد. تضاد درون هیأت حاکمه چه بواسطه جنیت توده ای و مبارزه طبقاتی موجود و چه بخاطر ترکیب

بورژوا - خرده بورژوازی اش، پس از پایان کار مجلس و استقرار قانونی جمهوری اسلامی و تلاش بر سر تعین تأمین و تخت وزیر، تشدید شده و در برابر چشم توده ها - خود را به بدترین شکل ممکن به نمایش میگذارد. جناح های هیأت حاکمه یکدیگر را افشاء میکنند و دست یکدیگر را در اقدامات ضد خلقی یکدیگر رو میکنند. توده ها می بینند که جمهوری اسلامی که قرار بوده خواسته های آنان پاسخ دهد هر چه جلوه میبرد بیشتر در بحران اقتصادی - سیاسی و ناتوانی در حل مشکلات توده ها غرق میگردد. و آنچنان درگیر تضادهای درونی خود بر سر قدرت است که این خواسته های باطنی جز سرکوب، یعنی نقطه مهمی از وحدت هیأت حاکمه نیافته است.

اگر نفرت عمیق توده ها تا چندی پیش نسبت به بورژوا لیبرالها آنها را بسمت خرده بورژوازی حاکم و حمایت از آن سوق میداد، اینک این حمایت نیز، با توجه به پراکنندگی کلی هیأت حاکمه با توجه به بحران اقتصادی سیاسی موجود، تدریجاً از این جناح سلب میشود. گسترش جنبش انقلابی، ادامه بحران و نقش مشترک کل هیأت حاکمه در حفظ اوضاع موجب کاهش اعتماد و تمایل توده ها به جناح خرده بورژوازی حاکم نیز گردیده است. توده ها که هیأت حاکمه را جمیعاً در مقابل خود می بینند، اعتماد خود را به کل آن از دست میدهند و بیگانگی واقعی میان حکومت و توده ها به بیگانگی عینی تبدیل میشود. هیأت حاکمه در روز رسمی ۱۵ خرداد، نتوانست جمعیت قابل توجهی نسبت به آنچه در تظاهرات دیگر بسیج میکرد، جمع نماید. چنین است که آیت الله خمینی میگوید: از آینده بیمناسک است. اما اگر او دلایل ترس از آینده را در تضادهای درون بلوک سیاسی حاکم می بیند، باید بگوئیم که این بیم، بیم حقیقی از رشد مبارزه توده ها و فروپاشی توهم توده ها است!

اما این فروپاشی توهم نسبت به هیأت حاکمه بخودی خود به معنی جایگزینی آن با افکار و ایده های انقلابی نیست.

از همه واقعیاتی که هر روز با آن مواجه میگردیم می بینیم که پیوستگی توده ها نسبت به حکومت، روبه ضلالت و تضعیف است. بموازات این آگاهی مردم مبنی بر اینکه: این حکومت هر قدر برای سرکوب و کشتار و تهدید آماده است، برای حل واقعی مسائل مردم، بیرون آوردن آن از وضعیت

وخیم کنونی، اصلاً ناتوان و ضعیف است و نه میخواهد و نه میتواند..... بموازات پیدایش این سئوالات در ذهن مردم، ما می بینیم که تبلیغات متفاوت و متضاد حاکمیت سیاسی کنونی در میان مردمان عوام می باشد. بسیاری از مردم ضمن مقایسه وضع موجود با گذشته، با خود میگویند: آیا گذشته لااقل از این نظر که کار داشتیم و به فقر و بدبختی کنونی... دچار نبودیم بهتر نبود؟ آنها اگر چه به نقش حکومت سابق در غارت و چپاول مردم و خدمت به امپریالیسم پی برده اند، اما از آنجا که هنوز بطور همه جانبه سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را نمی شناسند، ناچار تنها چنین عوامی را در نظر میگیرند لیبرالها از این روحیه، از اعتراض به هیأت حاکمه و وجود جوی اعتمادی روبه افزایش کوشش میکنند به خود بهره ببرند. آنها مرتباً داد میزند: "مرگ بر تعدد میرا کز قدرت ازنده با در شش جمهوری! این گروگانها مانع سروسامان یافتن اوضاع است" (با یاد آنها را پس داد مدنی)...

بورژوازی میکوشد تا ذهن روبه گسست توده ها از حکومت را به ذهن گسسته از خرده بورژوازی حاکم تبدیل کند و در عوض خود را ناجی جامعه جلوه دهد! در کنار این کوشش بورژوازی لیبرال، ادامه اعتراضات و موج ناراضی از تورم، بیکاری، فقر و بی خانمانی و غیره... در کنار انواع فشارهای سیاسی و سانسور عقاید در جامعه... به سواکیها و مبلغین سلطنت و بختیار نیست زمینه ای داده است که در متن آن به تطهیر گذشته بپردازند و با نمود کنند که گویا در زمان شاه خائن وضع بهتری حاکم بوده. اولاً، تا این حد بدبختی و سرگردانی وجود نداشته! و یا اینکه بختیار، تنها کسی است که میتواند ایران را نجات دهد. بختیار در فرانسه دولت موقت تشکیل داده و تیره را بعنوان نخست وزیر انتخاب کرده است. و آنقدر جرات در رابطه با اوضاع داخلی پیدا کرده که میگوید: هر کس از نمایندگان به مجلس بروند در آینده آنها را اعدام خواهیم کرد! البته پرواضح است که افرادی از قبیل بختیار برای توده ها رسوا تر از آنست که مستقیماً کاری از پیش ببرند. اما آنچه که آنها از طریق عوامل و رادیو - هایشان اشاعه میدهند (که بنا بر آمار شونندگان زیادی هم دارد) بنمود بورژوازی و ایجاد روحیه دل سردی و بی تفاوتی نسبت به آنچه که از این

پس خواهد آمد است. آنها به توده ها میگویند: بیکار قیام کردیم! بنظر شد! دیگر دم به تله نمیدهیم! و بدین ترتیب هر انقلاب و تحولی را از ذهن مردم "تله" جلوه میدهند. آنها از روحیه اعتراضی توده ها برای تقدیس گذشته و تطهیر دوران دیکتاتوری سرمایه سلطنت بهره میجویند، تا آینده مورد نظر خود را بهتر جلوه دهند. نکته اصلی اینجاست که غلی رگم گرایش و سمت گیری بخشی از توده ها بسمت انقلابیون، به جای این سیر فزاینده - هم توده ها، توهمی که مبارزه طبقاتی سرانجام در متن بحران جاری و تضاد های کوچک و بزرگ بلوک سیاسی حاکم آنرا فرو میپاشد، به جای این توهم ایده و فکر انقلابی بطور وسیع و همه جانبه جایگزین نگردیده است.

و این درحالتیست که جنبش انقلابی روبه اعتلا می رود. این کاملاً اهمیت دارد که ما بخاطر سمت دهی صحیح به مبارزات توده ها در آینده و مبارزه با روحیه هر چند محدود و موقت انفعال سیاسی، جلوتوسعه افکار ارتجاعی را از یکسو بگیریم و از دیگر سو ایده ها و نظرات انقلابی خود را بیرون راه رهایی از این وضعیت، راه آزادی واقعی ارائه دهیم.

در قبال وضعیت فعلی روحیه توده ها، با بدنه آن داد که بحران موجود و استمرار آن نتیجه ابقاء سیستم سابق و حفظ آن توسط هیأت حاکمه جدید است. ما باید ضمن نشان دادن ماهیت هیأت حاکمه به توده ها، در تبلیغات و آموزش توده ای خود تنها به جنبه سلبی و یک توضیح کلی اکتفا نکنیم. هر گاه تبلیغ ما تنها به جنبه های منفی این حکومت اشاره کند و ما سراسیمه های انقلابی خود را علاوه بر فشارها در توجیهات مشخص بیرون این ایده ها و سیعار و اوج ندهیم، آنگاه چنین تبلیغی نمیتواند مورد بهره برداری لیبرالها و مرتجعین بازمانده از ایام شاه قرار گیرد. ما باید علاوه بر حال و گذشته را یکو سیاهی که زندگی توده ها را به تباهی و بدبختی کشتاده است، آینده روشن، آینده ای را که در آن توده ها حاکم باشند و اشکال آنرا ناجا شیکه ممکن است، ترسیم کنیم و به کار خود جنبه ایجابی قوی بدهیم.

باید به توده ها نشان دهیم که پس از هر تحول اجتماعی البته مشکلات بسیاری وجود خواهد داشت اما طبیعت مشکلاتی که امروز خلق ایران با آنها دست و پنجه نرم میکنند در تحول اجتماعی و قیام و جنبش انقلابی ۵۶-۷ بقیه در صفحه ۷

پایه از صفحه ۱

خلق و ضد خلق

تناقضی است که از کار بست این مفاهیم در اوضاع سیاسی پس از قیام بوجود آمد. پیش از قیام شکل های م. ل. بهیچوجه بیادندارتد که در برخورد به مفاهیم خلق و ضد خلق تناقض و سردرگمی وجود داشته، و این امر به مشکلی عمومی - البته در خط ۳ - تبدیل شده باشد. بدقت میتوان گفت که ابهام مزبور جنبه زمانی مشخص دارد، و بنظر میرسد که ریشه آن در تغییر و تحولات ناشی از قیام باشد.

گذشته از جنبه تاریخی قضیه، ابهام مزبور محصول تناقض بین واقعیت سیاسی جامعه یعنی تغییر و تحولات ناشی از انقلاب، با قالب و ظرف برخی ازم. ل. هادر بررسی مسائل جامعه و انقلاب است که یکی از قسمت های آن همین مفاهیم خلق و ضد خلق میباشد.

در نتیجه جنبش انقلابی ۵۷ در پی سازش رهبری جنبش انقلابی با امپریالیسم، خرده بورژوازی سنتی مرفه و بورژوازی لیبرال با تشکیل یک بلوک سیاسی سکان قدرت را در دست گرفتند. اینان بدنبال کینه زدن بر اریکه قدرت از همان آغاز و در رویی ادامه انقلاب ایستادند و تدریجا کمربند کشتار و سرکوب وسیع توده ها و نیروهای انقلابی بستند، و در عرض چند ماه حکومت خود، حتی در مواردی از نظر سرکوب و کشتار خلق انقلابی بر رژیم شاه پیشی گرفتند. اینان گرچه به سرکوب بورژوازی بزرگ و انحصاری پرداختند، اما نهادهای و روابط خاص سرمایه داری وابسته را حفظ نموده، وعهده داری را بر آن شدند. پاسداری بیدریغ بلوک سیاسی حاکم از نظام سرمایه داری وابسته و حرکت در جهت سازش با امپریالیسم - هر چند که تضادهایی نیز با آن داشته، و با سلطه سیاسی و اعاده همان امتیازات و غارتگریهای امپریالیسم مخالف بودند - و بویژه سرکوب وسیع و خشن انقلاب و قتل عام توده ها و نیروهای انقلابی، بوضوح و آشکارا ترار و در روی موقوف خلق قرار داد.

بدین ترتیب هیات حاکمه متشکل از خرده بورژوازی سنتی مرفه و بورژوازی لیبرال بعنوان سرکوب کننده "نیروهای انقلابی و موقوف خلق"، در موضع ضد انقلاب و ایضا "ضد خلق" قرار گرفت. ادامه حضور نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه در حاکمیت و حتی در موضع هژمونی، و نیز ادامه بروز سیاستهای خاص خرده بورژوازی در عملکرد هیات حاکمه، و از جمله گرایشها و اعمال ضد امپریالیستی بخشی از هیات حاکمه بخوبی دال بر آن بود که هیات حاکمه ایران یک بلوک سیاسی است که متشکل از بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی سنتی مرفه میباشد.

و در اینجا است که ابهام و تناقض مورد نظر قدم به عرصه میگذازند؛ از یک طرف، واقعیت سیاسی جامعه نشان دهنده آنست که هیات حاکمه و نیز خرده بورژوازی بعنوان یک پای مهم آن تبدیل به نیروی ضد انقلابی شده، و در موضع مقابل خلق قرار گرفته است، از جانب دیگر، قالب و طرف برخی ازم. ل. هادر بررسی مسائل جامعه و انقلاب مشعر بر آنست که خرده بورژوازی در مجموع نیروی انقلابی و در زمره خلق - عیبه مهر ما بهیچ م. ل. سازمان مجاهدین خلق، در این باب نوشته شده است که:

"در این انقلاب، پرولتاریا عمده ترین نیروی انقلاب و پرولتاریا، دهقانان و خرده بورژوازی نیروی محرکه انقلاب را تشکیل میدهند." (۱)

این نظر، حتی پس از قیام بقوت خود - گرچه به صورتی جدید - در مواضع بیکار وجود دارد. چنانکه در بیکار ۳۲ میخوانیم:

"این گرایش شبه ترستیستی اصولا بانفی انقلاب دمکراتیک، بانفی لزوم اتحاد بین پرولتاریا و دیگر متحدینش یعنی دهقانان و خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک... در واقع بهمان نتایجی میرسند که رو - یزیونیستها میرسند" (تاکید از ما است)

اگر "بیکار" پس از قیام به صورتی جدید با خرده بورژوازی بهمثابه متحد پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک و بعنوان یکی از نیروهای محرک آن برخورد میکند، بدین معنا که آنرا نیرویی ضد انقلاب میدانند که در موضع مخالف خلق یا "ضد خلق" قرار ندارد، اما "راه کارگر" کما - کان خرده بورژوازی را اعم از بخش سنتی مرفه یا غیر آن را نیروی انقلابی و در صف خلق بحساب میآورد - البته با توجه به اینکه "راه کارگر" خرده بورژوازی را از فردای قیام و بمحض قرار گرفتن در قدرت دیگر خرده بورژوازی ارزیابی نمیکند.

اگر درک متعارف از "انقلاب دمکراتیک" اشعار میداد که خرده بورژوازی در مجموع نیروی است که در صف خلق و در جهت حرکت نکات ملی و انقلابی جامعه قرار دارد، در مقابل واقعیت نشانگر آنست که بدون پیروزی انقلاب دمکراتیک برهبری طبقه کارگر، بخشی از خرده بورژوازی در موضع حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته و سرکوب و کشتار توده های انقلابی قرار گرفته است. بدین معنا که درک متعارف از انقلاب دمکراتیک حکم میکند که خرده بورژوازی سنتی مرفه کماکان در صف خلق قرار دارد، و تبعاً در مسیر انقلاب دمکراتیک هم دوش پرولتاریا میباشد، لیکن واقعیت اوضاع نه تنها حکم میکند، بلکه آشکارا نشان میدهد که خرده بورژوازی سنتی مرفه در موضع وحدت با پرولتاریا و توده های انقلابی که نیست هیچ، حتی به سرکوب و کشتار آنها با ظر حفظ نظام حاکم مشغول است. تئوری حکم میکند که خرده بورژوازی سنتی مرفه در صف خلق باشد اما واقعیت عکس آنرا نشان میدهد، برآستی اشکال در کجاست؟ وجه چیرازین تناقض را توضیح میدهد؟ آیا طرح "انقلاب دمکراتیک" در جامعه سرمایه داری وابسته از بیخ غلط است یا اینکه واقعیت مبارزه طبقاتی جامعه بعنوان درستی ارزیابی شده است؟ خیر! از نظر ما مسئله مربوط به هیچ یک از این دو جنبه نیست، بلکه تناقض مزبوره ناشی از درک الگویی و دکماتیک بعضی ازم. ل. های ما از مسائل جامعه و انقلاب و نیروهای شرکت کننده در انقلاب است. ایشان کاری به واقعیت مبارزه طبقاتی و تغییر و تحولات آن نداشته و در مقابل اوضاع و احوال متفاوت با همان "تخت پروکوست" (۲) خود در باره مسائل جامعه و انقلاب ظاهر میشوند. تخت پروکوست آنها حکم میکند که خرده بورژوازی شما در صف خلق قرار دارد، مبارزه طبقاتی جامعه و اوضاع و احوال آن، دیگر با جدحاب خودش را بکند! اگر دینا - میک مبارزه طبقاتی وضعیتی بوجود آورد، که خدای نکرده، خرده بورژوازی نه در کنار خلق و بلکه در مقابل آن قرار گرفت، ما حیات تخت مزبور برآشته و موش گشته، و خواهی گفت که با پندسروته این مبارزه طبقاتی گستاخ! از آنکه جرات کرده اندازه "تخت پروکوست" نباشد، قطع کرد. ناگفته نماند که در اینجا روی سخن ما با آن دسته از کمترین بستگان "تخت پروکوست" که تناقضی بین واقعیت و تئوری مشاهده نکرده، و بارضا مندی دست بهم میسازند که خوب دیگر، حکومت خصلت خلقی هم یافت، کاری نداریم. این گروه که بسیار گونه گون و وسیع الطیف هم میباشد، از حزب توده خاش و ضد انقلابی و حزب رنجبران ضد انقلابی تا جریانیهای انقلابی نظیر سازمان چریکهای فدایی خلق و اتحادیه کمونیستها همه در این طیف قرار دارند. جملگی بر این اعتقادند که با ورود خرده بورژوازی در حکومت قدرت حاکم بر کشور کلاً یا بعضاً خصلت خلقی یافته است، و تا کنیک دیگری در قبال آن بایددر پیش گرفت. و بدین ترتیب، خود را از شر تناقضاتی که گر -

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم!



فشار دیکران است، بخوبی خلاص میکنند، البته به بهای مدارا و مبالغهات در مقابل حکومت سرمایه داری وابسته. اگر این گروه بدینوسیله که واقعیت را نسبتاً و تا حدودی منطبق با تخت پروکوست خود ارزیابی نمودند، یعنی آنکه برای حکومت بدلیل شرکت خرده بورژوازی در آن غلبت خلقی قائل شدند. از چنگال تناقض رهایی یافتند. باز بهیسی از م. ل. های ما که نمیخواهند دچار چنین انحطاط سیاسی و راست روی بشوند، که بدلیل خلقی بودن بخشی از حکومت (به حمایت از آن بطور گهگاه به پیردازند، "تخت پروکوست" خود را بطریق دیگری حفظ کردند. و آن چنین بود که حضور خرده بورژوازی را در حاکمیت یکلی انکسار مینمودند. یعنی آنکه با نفی واقعیت، تشری خود را از گزند تناقض با واقعیت در امان نگاهداشتند. اینان با سانسور "کاست" "سرو" و واقعیت را زدند. و توانستند آنرا انداز تخته خود را در آورند. و در نتیجه خود را از مصیبت توضیح رابطه حضور خرده بورژوازی در حکومت موجود با مسئله خلق بودن خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک، نجات دادند. اینان با در دست گرفتن "کاست" گرچه خود را از شر تناقضات رها نیدند، ولی بهای بدست گرفتن "کاست" آن شد که دیگر بجای تبیین طبقاتی مسائل سیاسی جامعه و بخصوص قدرت و نیز بجای استفاده از مقولات و مفاهیم مریح طبقاتی، پیوسته مفاهیم مبهم و غیر طبقاتی نظیر "پالایشها"، "پالایشها"، "حکومت گران" و غیره را گرازا و گسار را بخوبی نامتعارف و ملال آ و ریکار بر بند و آنها را جایگزین واژه های مریح طبقاتی نمایند.

ا. بهام و سردرگمی مورد نظر در نزد اینان که بر شمرديم، بلکه در جایی پدید آمد که حضور خرده بورژوازی را - بخش سنتی مرفه آنرا - در حکومت می پذیرفت، و در عین حال حکومت را هم ضد خلقی (۳) ارزیابی مینمود. این نظرات این حذور دنا شید تعدادی از جریانی های خط ۳ نظیر "پیکار" و "رزمندگان" بود. اما در حدی بالاتر است که هم ا. بهام مورد نظر و اختلاف خود نمایی میکند "رزمندگان" خرده بورژوازی سنتی مرفه را که در حاکمیت حضور دارد. ضد انقلابی و ضد خلقی ارزیابی میکند و تبعاً آنرا از صف خلق و نیروهای انقلابی خارج میکند، و چون در بند الگوی "انقلاب دمکراتیک" متعارف "که خرده بورژوازی را در مجموع خلق میدانند نمیشد، گرفتار تناقض نمیشود. اما "پیکار" که دلبستگی زیادی به الگوی مزبور دارد. و ایضا سایر تشکلهایی که سخت به این الگو - شاید شدید تر از پیکار - پای بند هستند - در چاه تناقض سقوط میکنند.

در این نوشته، روی سخن ما با "پیکار" و کسانی است که در برخورد - دشان با خلقی، انقلابی یا ضد انقلابی و... بودن خرده بورژوازی ما را بیاد اطرلاب میاندازد. آنها تناقض و ابهام ناشی از تمام مدتدلو - زی بررسی شان با واقعیت سیاسی جامعه را یکم رمز و راز میپوشانند و هواداران خود را در برابر رموز اطرلاب گنج میوهوت میازند. ولی ما گفتار خود را بر روی پیکار متمرکز میکنیم زیرا این "پیکار" است که نظرات خود را در این مورد تا حدودی بصورت فرموله عرضه نموده است. و از آنجا که نوع برخورد پیکار به مفاهیم مزبور، نزد دیگران، از جمله "وحدت انقلابی" نیز موجود است قضاوت ما شامل حال آن جریان نیز خواهد شد (۳)

داستان جالب فرار "پیکار" از چاه تناقض مزبور توضیح دهنده علل ابهام و سردرگمی در قبال مفاهیم خلق و ضد خلق است. البته "پیکار" براحته میتواند با اظهار اینکه، خرده بورژوازی داخل در حکومت بدلیل اجرای سیاست بورژوایی یعنی سیاست خاص نظام سرمایه داری وابسته در حکم بورژوازی بشمار میرود، خود را از قعر چاه تناقض یا دشته بیرون آورد. چنانکه بسیاری کردند و میکنند - اما پیکار که با مبارزه طبقاتی جامعه برخوردی زنده دارد، و بسادگی نمیتواند از کنار قضایا بگذرد، و نیز اینکه به سیاست خاص خرده بورژوازی در حاکمیت توجه دارد، اظهار آنچنان، سخت یگانه و غیر قابل قبول است. بدین خاطر "پیکار" شیوهی بکرویدیع اختراع میکند، که بدین قرار است:

اولاً حضور خرده بورژوازی سنتی مرفه را در هیئت حاکمه بدلیل شرکت نمایندگان سیاسی این گروه در قدرت و تجلی سیاستهای خاص

خرده بورژوازی مرفه سنتی را از دل حکومت میپذیرد، و دچار آنچنان سادگی نمیگردد، که بلافاصله پس از قرار گرفتن نمایندگان سیاسی خرده بورژوازی سنتی مرفه بر این حکومت نظام سرمایه داری وابسته اظهار ربا در چون این جماعت در جهت تحکیم نظام سرمایه داری وابسته عمل میکنند، دیگر خرده بورژوا بخصاب نمی آیند، و در نتیجه حاکمیت همان بورژوازی است، و خرده بورژوازی در آن شریک نیست و حضور ندارد.

ثانیاً حکومتی را که در راستا موراست و خرده بورژوازی را در آن سهم میدانند، ضد انقلابی و ضد خلقی ارزیابی مینمایند.

ثالثاً جناح خرده بورژوازی حکومت را نیز میری ز عملکردها و سیاستهای ضد خلقی هیات حاکمه نمیدانند و آنرا نیز در این جریان سهم میدانند چنانکه مینویسد:

"... آیت الله خمینی بعنوان برجسته ترین رهبر روحانی وابسته به جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی جزئی موثر از هیات حاکمه ایران است و نه جدا از آن. در طی چند ماه حاکمیت اینان، تمام عملکردها و سیاست ضد خلقی دولت بازرگان و شورای انقلاب مانند لشکرکشی به کردستان و سرکوب خلق دلاور کرد... با تافید و گاه بیگزار اوصورت میگرفته است و میگیرد" پیکار ۳۶

اما "پیکار" علیرغم آنکه خرده بورژوازی مرفه سنتی را در اقدامات ضد خلقی حکومت سهم و شریک میداند، خود را ضد خلقی بحساب نمیدارد، و صرفاً آنرا ضد انقلابی ارزیابی میکند:

"خرده بورژوازی مرفه سنتی علیرغم چرخش ضد انقلابی اش در این دوره ضد خلقی نشده است. پیکار ۳۶

"خرده بورژوازی علیرغم موقعیت اقتصادی اش در ساخت سرمایه داری وابسته و تعارض منافعی با این ساخت، تحت شرایط مشخص یعنی در دوره دوم انقلاب کنونی ما بلحاظ پراکنش سیاسی و موضع گیریش در مبارزه طبقاتی (شرکت در هیات حاکمه، تلاش در بدنبال کشاندن توده ها در سازش با بورژوازی و سیستم وابسته به امپریالیسم شرکت فعال در سرکوب خائنه کارگران، خلقها و...) نیروی ضد انقلابی شده، و به مانعی در پیشرفت انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی توده ها تبدیل گردیده است." همانجا

پیکار در برابر این مسئله که چگونه خرده بورژوازی با وجود آنکه در اقدامات ضد خلقی حکومت ضد خلقی شریک بوده، و حتی گاه ابینکار عمل را داشته است، ضد انقلابی میباشد، اما ضد خلقی نه! و انمیانده، و بسا بحرحصام اطرلاب خود را بکار میاندازد، و رمزی را بیرون میکشند که "ضد انقلاب لزوماً ضد خلق نیست" همانجا. و بدینوسیله خود را از چاه تناقض بیرون میکند، بدین معنا که اولاً در برخورد به واقعیت اوضاع سیاسی و مبارزه طبقاتی، بهنجوی واقع بینانه موفق از آب در میآید، و از لحاظ تاکتیکی گرفتار مواضع راست روانه و مواشات گرایانه "اتحادیه کمونیستها" و "فدائیان خلق" نمیگردد. ثانیاً با جدا کردن مفاهیم "ضد انقلاب" و "ضد خلق" از یکدیگر خرده بورژوازی سنتی مرفه را از نسبت ضد خلقی معاف و میرا میکند، و در نتیجه آنرا کاملاً بصرای مرحله انقلاب در اردوی خلق و جزو نیروهای انقلاب دمکراتیک بحساب میآورد.

بدین ترتیب "پیکار" هم تز "انقلاب دمکراتیک و خلق نبودن خرده بورژوازی در این انقلاب" را محکم نگه میدارد، هم اینکه خرده بورژوازی را شریک در قدرت دانسته، و آنرا جزو نیروهای میاندانده ضد انقلابی اند، آفرین بر پیکار که بخوبی توانست از این چاه تناقض خود را نجات دهد! و بصورتی موفقیت آمیز. هم اصول و تئوریهای خود را حفظ نمود، و هم اینکه در قبال مبارزه طبقاتی دچار حرکت تاکتیکی راست و اپورتونیستی نگردید. و درست از همین جاست که ابهام و سردرگمی در برخورد با مفاهیم "خلق و ضد خلق" و رابطه آن با مفاهیم انقلاب و ضد انقلاب "آغاز میشود؛ چگونه ممکن است که نیروی ضد انقلابی باشد، ولی ضد خلقی نباشد؟ و چرا "ضد انقلاب لزوماً ضد خلق نیست؟" چگونه است که هر نیروی ضد خلقی را میتوان ضد انقلابی دانست؟

نقشه از صفحه ۱

ضربه‌ای بر...

تحولاتی که اخیراً در درون "سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران" بوقوع پیوسته است برای جنبش کمونیستی، غیرمنتظره نبود، مدتهاست که "س.ج." آستان چیزی است که تولد آن علی رغم تلاشهای فرص طلبانه رهبری و تمایل پایه‌های مدیق آن اجتناب ناپذیر است. و بهتر بگوئیم همان فرصت طلبی از بالا و صداقت از پایین است که مسئله را اجتناب ناپذیر کرده است "س.ج." بعنوان یکی از بزرگترین سازمانهای انقلابی در جامعه ما سازمانی که خود را وابسته به طبقه کارگر و ایدئولوژی آن مارکسیسم-لنینیسم میدانند، مدتهاست که با تفاضعی در درون خود مواجه شده است. از یکسو مشی‌گالب بر آن، به ابتکار رهبری آن هر چه بیشتر به سمت سازش طبقاتی و دست شستن از مبارزات انقلابی میل نموده است، و از سوی دیگر واقعیت مبارزه طبقاتی جاری، و ضروریات پاسخگویی بر آن ذهن بسیاری از اعضا و هواداران سازمان را بخود مشغول نموده و عملاً بدنبال خود کشانده است.

در تمام مدت یکسال و اندکی از آغاز دوره جدید فعالیت "س.ج." می‌گذرد، آنچه بیش از هر چیز دیگر خصوصیات مشی این سازمان را تشکیل میدهد پراگماتیسمی بوده است که بی‌انگرم انجام فکری در درون سازمان و اپورتونیسم رهبری در حفظ موقعیت خویش میباید. "س.ج." هیچگاه نظر منسجم و مشخص در مورد مسائل اساسی انقلاب یعنی قدرت سیاسی حاکم، وضعیت اقشار و طبقات مختلف در رابطه با پرولتاریا و بورژوازی وابسته، نظام بر آن نداشته است. و لذا این سازمان نتوانسته است تحلیلهای خود را جز برای مدت زمانی کوتاه حفظ نماید، نتوانسته است تاکتیکهای مشخصی را دنبال کند و مواضع ثابتی را نسبت به مسائل مهم و خطیری که شتاب مواضع در مورد آنها ضروری است اتخاذ نماید.

تحلیلهای "س.ج." نسبت به ماهیت قدرت حاکمه، ترکیب طبقاتی آن و نقش آن در جامعه دشوار در حال تغییر بوده است، اما جهت کلی تحلیلهای رهبری بسمت همان چیزی است که "کار ۵۹" آن را در معرض دید همگان قرار داد. تاکتیکهای "س.ج." نیز دشوار در تغییر میکرده است در گردستان گاه شرکت در مبارزه انقلابی و گاه کناره کشیدن از آن، در ترکمن صحرا گاه دامن زدن به جنبشهای دهقانی و گاه آرام نمودن آن، در تبلیغ و خروج گاه افشای این جناح و گاه متحد شدن با آن، گاه مقاومت و افشای در مقابل حملات آن جناح و گاه تسلیم و پذیرش انتقادات! با کمالات اشتباه است اگر تمام این تغییرات و نوسانات را دایره ضروریات تغییرات تاکتیکی تصور کنیم، "س.ج." غالباً در حین اجرای

یک تاکتیک در عین حال به تاکتیک مخالف آن نیز دست میزد است. بخشی از "س.ج." در جنگ مقاومت گردستان شرکت، و بخش دیگری این جنگ را محکوم مینموده است. بخشی از "س.ج." به دفاع از حقوق دانشجویان بر میخاسته و در مقابل یورش ارتجاع مقاومت میکرده و جریانی دیگر از مدتی قبل به مذاکره مشغول بوده است و... وضعیت مواضع "س.ج." نیز همچون تحلیلهای و تاکتیکهای آن دشوار در حال بالا و پایین رفتن بوده است. "س.ج." که خود را یک سازمان م. ل میدانند زمانی بر رویزیونیسم بین المللی میبایست و حزب توده را شعبه ای از آن میدانست (علامه سالروز شهادت روزیه در اردیبهشت ۵۸)، زمانی دیگر این رویزیونیسم را تا حد تنوری راه رشد غیر سرما به دارگتنزل داد، و اکنون از مانی تئوریک همان رویزیونیسم بین المللی تغذیه میکند و به حزب توده نزدیکتر میشود.

جهت گیری تحلیلهای، تاکتیکها و مواضع رسمی "س.ج." که بر واقعیت نا همگون و منشئت نیروهای درون این سازمان - که خود را زینتاب مبارزه حاد طبقاتی جاری در جامعه است - تطابق نداشت، نمیتوانست

اعتراضات و انتقادات فراوانی را در درون این سازمان برپا نگیرد اما اگر این اعتراضات و انتقادات در پوشش هیجانات و تعصبات "فدا-یی" پوشیده میماند، مبارزات تئوریک و ایدئولوژیک جنبش کمونیستی با "س.ج." قابل کتمان نبود. سیرو پویزیونیستی مشی غالب بر "س.ج."، پراگماتیسم این سازمان و اپورتونیسم حاکم بر آن، بارها و بارها از طرف نیروهای مختلف جنبش کمونیستی مورد نقد قرار گرفت.

در تمام مدتی که "س.ج." دستخوش نوسان و اغتشاش فکری بوده است، رهبری آن کوشیده تا وحدت درونی این سازمان را بر حول دوحول حفظ نموده و پایه‌های سازمان را گسترش دهد. این دوحول یکی تار - یخچه مبارزاتی "س.ج." و دیگری تازانند اعضا و هواداران این سازمان بر علیه گروهها و سازمانهای دیگر است. برانگیختن شور و هیجان توده‌های جوان هوادار سازمان به حول تاریخچه "فدایی" و نیز تازانند آنها بر علیه جریان‌های دیگر که انگیزه‌های تازانند برای هر جریانی به بیانهای مختلف تا مین میگشت، به علت تشئت ایدئولوژیک یک "س.ج."، حرکتی سطحی و خالی از محتوی بوده است که بالاخره نتوانست بر این تشئت فائق آید. به عبارت دیگر مبارزه طبقاتی در جامعه و انعکاس آن در سازمانهای سیاسی که بصورت مبارزه ایدئولوژیک در قالب دوحول مشی بروز میکند محورهای شکننده "وحدت" را کناره میگذارد. تلاش رهبری "س.ج." در حفظ وحدت درون این سازمان حول محورهای مصنوعی اگر چه تیار خط مشی‌های مختلف و برخورد خلق آنها را بتعمیق میا نداشت، اما نتوانست مانع از آن گردد، تنها حامل این تلاش عبت این بود که این تیار زبده خام ترین و عامترین شکل بعد تشکیلاتی پیدا نمود، محور تاریخچه "فدایی" نتوانست از برخورد اختلافات بر سر عامترین درسهای مشی چریکی جلوگیری نماید و عاقبت عده‌ای از "فدائیان" از این سازمان جدا شدند. انشعابی که تنها پس از عملی شدن آن و مدتها پس از پایان آن "س.ج." به اظهار نظر در باره آن مجبور گشت.

محور مصنوعی دیگر "س.ج." یعنی تازانند اعضا و هواداران بر علیه جریان‌های دیگر حاکمی از اپورتونیسم شدید رهبری بود. رهبری "س.ج." از عریان شدن ماهیت اختلافات اساسی خود با کمونیستها که عمدتاً حول برخورد به حکومت و برخورد به رویزیونیسم بین المللی متمرکز بود، بشدت بیمناک بود. "س.ج." برای هر جریانی در جنبش کمونیستی یک "اختلاف اساسی" پیدا نموده بود و بهانه وجود این اختلافات متنوع "اساسی" در واقع اساسی ترین اختلافات در جنبش کمونیستی را که بخصوص در درون خود غوغا میکرد، سرپوش میگذارد. "س.ج." با جریان‌های متنوع العقیده‌ای که بر جریان ۳ معروف شده بودند یک "اختلاف اساسی" پیدا کرده بود. تحت عنوان "پذیرش تزارتاجی سوسیال امپریالیسم" و به این عنوان اعضا و هواداران خود را بر علیه این جریان به جبهه گیری و امی داشت. بدترین برخورد ها و تجزیه نیرو - های کمونیستی در محیط‌های مختلف بدستور تشکیلاتی "س.ج." صورت میگرفت. اما بزودی معلوم گشت که این جبهه گیری مصنوعی برای فرار از مبارزه ایدئولوژیک بر سر اساسی ترین مسائل انقلاب ایران و نیز نقش و ماهیت رویزیونیسم بین المللی و برای قبولانند نظرات رویزیونیستی رهبری "س.ج." در مورد مسائل داخلی و بین المللی بود. "س.ج." اختلاف اساسی دیگری را با جریان‌های دیگری مثلاً س. ر. "حاکمیت" جستجو میکرد و مثلاً به برخورد اول را به این جریان برای هواداران خود توصیه مینمود. تنها "اختلافات اساسی" با حزب توده بود که بتدریج فرو میریخت. به عبارت دیگر سکتاریسم و پرخاش مصنوعی رهبری "س.ج." ماهیت طبقاتی داشت و آن را نشان داد.

نتیجه اجتناب ناپذیر توسل "س.ج." به محورهای مصنوعی وحدت درونی، چیزی جز اپورتونیسم و پراگماتیسم نبود. رهبری "س.ج." که حفظ موقعیت خود و حفظ اعتماد پایه‌های سازمان را میخواست، بناچار قبولانند اندیشه‌های خود را گاه تا به حرکت‌های خود جوش از پائین و

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط به وسیله کارگران و زحمتکشان امکانپذیر است!

مرورتهای همراه شدن با مبارزات جاری میکرد و این ریشه پراکما تسم "س.ج." بوده و هست. اما مبارزه طبقاتی و انعکاس ایدئولوژیکی آن در تشکیلاتهای سیاسی قوی تر از آنست که بتوان برای مدت طولانی بسا شیوه اپورتونیستی و اتحاد پراکما تسم بر آن چیره شد.

حزبکمی که اخیراً از سوی عدهای از اعضای "س.ج." تحت عنوان اقلیت صورت گرفته است در واقع واکنش نسبت به خط مشی و عملکرد رهبری "س.ج." میباشد. بار دیگر محورهای مصنوعی وحدت درونی درهم میشکند و این بار بخصوص محور زماندن اعضا و هواداران بر علیه جریا - نات دیگر است که ضعف خود را نشان میدهد. تمام تلاش رهبری "س.ج." در تبدیل مبارزه ایدئولوژیک درون جنبش کمونیستی به یک سری کلی گویی های بی فایده جهت صدور احکام مطابق مصلحت و اکنون از درون درهم میشکند. طفره های پی در پی که رهبری "س.ج." در مقابل انتقادات جنبش کمونیستی متوسل میشد اکنون از درون او را گرفتار کرده است. مدتها بود که نیروهای مختلف جنبش کمونیستی و از جمله ما بخشی از مبارزه ایدئولوژیک خود را به نقد نظرات "س.ج." اختصاص داده بودیم. ما بارها متذکر میشدیم که "س.ج." مبارزه طبقاتی را تا به بیع عواملی میگردد آنکه خود تابع مبارزه طبقاتی هستند و به این ترتیب در واقع مبارزه طبقاتی را مخدوش و منحرف مینماید. و ما اینرا در بر خور "س.ج." به مبارزه ضد امپریالیستی و اینکه چگونه "س.ج." این مبارزه را به مبارزه مافوق طبقات تبدیل میکند، اشاره کرده بودیم.

ما سرروزیونیستی "کار" یا مشی غالب بر "س.ج." را در برنا مه حداقل آن، و در بر خور آن به مسائل بین المللی و تصویر واهی از "اردوگاه سوسیالیستی" و رابطه وظایف بین المللی و داخلی پروتک - ریا را که "س.ج." با تائید "حزب توده" تعیین مینمودنشان میدادیم و بارها و بارها میل رهبری "س.ج." به سازش با ضد انقلابی که رانیه بهانه اینک "وابسته نیست" و خرده بورژوازی در صف خلق است نشان میدادیم.

ما نشان میدادیم که خط مشی غالب بر "س.ج." میرشتابندهای به سوی خط مشی روژیونیستی اردو محور مصنوعی "س.ج." در برابر فروختن آنش درونی سکتاریسم بر علیه جنبش کمونیستی در واقع تلاشی است برای پوشاندن خط مشی حاکم بر "س.ج." و اینک از درون "س.ج." این ندامت بر میاید که:

"اختلافات ما و کمیته مرکزی سازمان یک سری اختلافات جزئی نبود، بلکه این اختلافات در اساس مبتنی بر دو بینش و دو خط مشی بود که تجلیات گوناگون می یافت. مسئولیت انقلابی به ما حکم میکرد که به شکل جدیدی مبارزه ایدئولوژیک با گرایشات انحرافی در سازمان و در سطح جنبش را ادامه دهیم." (کار ۶۱، سه شنبه ۱۲ خرداد مقاله خطاب به هواداران)

واکنش اقلیت نسبت به اپورتونیسم و پراکما تسم غالب بر "س.ج." نشان میدهد که حقانیت مبارزه ایدئولوژیک با انحرافات مشی غالب بر این سازمان، که تا به حال از بیرون آن نشان داده میشد، اکنون محورهای مصنوعی وحدت درونی را درهم شکسته است. و این یک پیروزی برای جنبش کمونیستی ما است. در مقابل مشی غالب بر "س.ج." که قالب بندیهای مصنوعی را بجای مرز بندی ایدئولوژیک در پیش گرفته بود و چندین "اختلاف اساسی" بنا به مصلحت خود ساختن بود اکنون از درون سازمان گفته میشود:

"بنظر ما مبرم ترین مساله جنبش کمونیستی که در زنجیره مسائل مهم مربوط به این جنبش نقش حلقه اصلی را بازی میکند، پاسخ به ماهیت حاکمیت کنونی و استراتژی و تاکتیک کمونیستها در قبال آن است. بنظر ما دست یابی به این حلقه اصلی مقدم بر هر گونه بحث پیرامون مسائل گذشته سازمان و موضع گیری نسبت به سایر مسائل سیاسی داخلی و جهانی و غیره است." همانجا.

و در مصلحت "جوسی" "س.ج." در موضع گیری و پراکما تسم مبارزات توده ها و انتخاب شعارها و... بارها و بارها از سوی جنبش کمونیستی به نقد کشیده و نشان داده میشد که "س.ج." شیفته قدرت بهر قیمت و گسترش پایا به بهر صورت است و اکنون این فرد از سوی اقلیت نشان داده میشود:

"رفقای "کمیته مرکزی" ... پایا به پای چرخش بر است در سیاست، تا کنیکها را نیز از این لحظه تا به آن لحظه و از این واقعه تا به آن واقعه اتخاذ کرده اند. چنین وضعیتی مبنای اتخاذ تاکتیکها و موضع گیری های ساز - مان را بعد از ارتباط با اهداف استراتژیک بلکه اساسا تابع منافع آنی و سودمندی لحظه ای نموده است. و با - لاتر از این مرکزیت پیش از آنکه منافع دراز مدت جنبش کارگری و جنبش توده ای نباشد، به کسب نفوذ و دا - عشق "پایگاه توده ای" بشیوه احزاب اپورتونیست ار - وپایی فکر میکند." همانجا.

هشدار به "س.ج." نسبت به گرداب روژیونیستی که به آن پا مینهد از سوی جنبش کمونیستی ما مذهب است که صورت میگردد. "س.ج." بار و بار لبی نظریات این و آن بسوی روژیونیسم از نوع "توده ای" کشانده میشد. "س.ج." از یک سو در حرف و در اطلاق صفت، به حزب توده با آن سرز بندی مینمود اما یکی پس از دیگری تئوریهای آن را بکار می گرفت. "حزب توده" میگفت:

۱- "چریکهای فدایی برخلاف دعوی خود، با نظرات حزب توده ایران مبارزه نمیکند، از مبارزه با آن طفره میروند.

۲- چریکهای فدایی از حزب توده ایران میهراسند. زیرا آن چه را که مدعی آن هستند، ما در خود نمیابیم (مردم - ۱۸ فروردین)

واکنش پنهان آن واهمه و آن التقاط تشغیص داده میشود و حتی از درون سازمان گفته میشود:

"... در پیش گرفتن روش اشتی جویانه و تسلیم طلبانه در مبارزه طبقاتی، صلح و مصالحه با این یا آن جناح قدرتمند در حاکمیت، دامن زدن به توهم توده ها و دست گیری پرشتاب در تئوری و عمل بسوی اپورتونیسم و تفکر حزب توده از سوی دیگر، ما را بر آن داشته است که علیرغم مخالفت "مرکزیت" مبارزه ایدئولوژیک درون سازمان را علنی کنیم." (کار ۶۱ - خرداد)

حزبکمی که از سوی عدهای از اعضای "س.ج." صورت گرفته است در درجه اول اهمیت ایدئولوژیک برای جنبش کمونیستی دارد. این حرکت در نفی خود شکستی برای روژیونیستها و پیروزی برای کمونیستهای ست که به بروی مالیت مبارزه طبقاتی با فشاری میکردند. مالیت مبارزه طبقاتی از نظر ما یکسیم - لنینیسم توسط خط مشی های روژیونی - نیستی و پوپولیستی نفی میگردد. شرایط بحرانی و بیفرش اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در جامعه ما، بویژه از بعد از روی کار آمدن "جمهوری اسلامی" بهانه های متفاوتی بدست این دو گرایش اپورتونیستی را - ست داده است. سرروزیونیستی رهبری "س.ج." در واقع از پراکما - تسم گذشته سازمان و پوپولیسم رایج در جنبش نوین کمونیستی ما نشأت میگیرد. و این تجربه هر چند تلخ اما ذیقیمتی برای مارکسیست لنینیستهاست که بنگرند چگونه پوپولیسم به روژیونیسم خواه از نوع خروشنجی و خواه از نوع سه جان آن منجر میگردد.

پوپولیسم در جنبش کمونیستی ما قائل شدن به تضاد خلق و میرب با لیسیم بعنوان تضادی مافوق تضاد توده های مردم با نظام سرمایه داری وابسته، در واقع مبارزه طبقاتی دورن جامعه بر علیه یک نظام، یک سیستم اقتصادی را اجتماعی و روبنای سیاسی ناشی از آن را تابع یک "مبارزه" پلی بر علیه امپریالیسم مینماید. در حالیکه مبارزه طبقاتی جاری در جامعه مردم بر علیه حکومت پاسدار این نظام بالا میگیرد. پوپولیسم این مبارزه را بفتح مبارزه ای که حکومت هم خود را در آن شریک جلوه میدهد تحریف مینماید. به این ترتیب تاکتیکهای

پوپولیستها نه در خدمت استراتژی کسب قدرت سیاسی و نه بودی نظام سرمایه داری وابسته و قطع کامل نفوذ امپریالیسم، بلکه در خدمت استراتژی تقویت یک نهضت عمومی ضد امپریالیستی واهی در میآید چیزی که بورژوازی و خرده بورژوازی حاکم کمال استفاده را از آن نموده و میبایند، پوپولیسم از این لحاظ یا اجباراً به رویزیونیسم راه رشد غیر سرمایه داری با تکیه به "اردوگاه سوسیالیسم" تن میدهد یا به رویزیونیسم راه مستقل و ملی در جهان سوم بر علیه دوا بر قدرت.

پوپولیسم نمیتواند نظام سرمایه داری وابسته را بعنوان یک سیستم درک نماید که قانونمندیهایی درونی و خاص آن چه از نظر اقتصاد دی و چه سیاسی مبارزه طبقاتی پرولتاریا در این نظام را اصالست میدهد. پوپولیسم حل مسئله وابستگی را از طریق نابودی نظام سرمایه داری وابسته دنبال نمیکند بلکه بالعکس ادعای سرنگونی این نظام را از طریق حل مسئله وابستگی دنبال میکنند و در نتیجه و در نهایت بنحی از انحاء در خدمت همین نظام درخواهد آمد و مشخص ترین جلوه امر - وزی این سرشوت محتوم تجدیدنظر در مبارزه انقلابی بر علیه حکومت پادشاهان این نظام، به بهانه تفاد خلق با امپریالیسم یا "مبارزه ضد امپریالیستی" است که حکومت گویا کلاً یا بعضاً در آن شرکت دارد! پوپولیسم با جایگزینی اصالت "مبارزه خلق" بجای اصالت مبارزه طبقاتی پرولتاریا، و جایگزینی اصالت مبارزه ضد امپریالیستی بجای اصالت مبارزه بر علیه نظام اقتصادی و اجتماعی و قدرت سیاسی حافظ این نظام، چاره ای جز این ندارد که منافع مصالح مبارزه ضد امپریالیستی، رعایت حال تمامی خرده بورژوازی را بنمایند و هنگامیکه مشاهده میکنند که قشر فوقانی خرده بورژوازی سنتی با تبلیغ و حرکات معینی بر علیه امپریالیسم در حکومت حضور دارد، تفاد خلق با امپریالیسم را تا درون حکومت تعمیم میدهد. این واقعیت که همین خرده بورژوازی فاسد اصلی حاکمیت نجات بخش نظام سرمایه داری و وابسته با امپریالیسم است، و اینکه همین خرده بورژوازی به سرکوب

پرولتاریا و جنبش کمونیستی کمر بسته است و مبارزات توده های مردم را سرکوب میکند، برای پوپولیست ها واقعیات و خصوصیات فرعی هستند! برای پوپولیستها هم چنانکه مبارزه با امپریالیسم بمناسبت معنای لای ما و برای مبارزه طبقاتی بر علیه نظام حاکم خرابان میباشد، با همان متدولوژی انتزاعی سونالیسم پرولتاری معنای مفهوم میباشد برای آنان انتزاعی سونالیسم پرولتاری به بهترین وجهی در مناسبات فیما بین پرولتاریا در یک کشور و در کشورهای دیگر بحول مسئله پیروز کردن انقلاب در کشورهای مختلف تجلی نمیباید. برای پوپولیستها انتزاعی سونالیسم نیز مفهومی ماوراء سرنگونی نظامات استثنائی در کشورهای مختلف دارد. برای آنها انتزاعی سونالیسم در کمک به مبارزه خلق بر علیه امپریالیسم با همان برداشت پوپولیستی مفهوم پیدا میکند. و حال تفسیر از امپریالیسم بسرکردگی امریکا و یسارو ا بر قدرت است که پوپولیستها را در کنار این یا آن دسته از رویزیونیستها صف بندی مینماید.

شیر رویزیونیستی در "س.ج." جلوه ای بارز از تکامل یک بینش اپورتونیستی راست و نوعی پوپولیسم است. جنبش کمونیستی مبارزات از تجربه تلخ اشتباهات متعدد در "س.ج." عبرت بگیرد و با ردیگر به این واقعیت توجه کند که تنها وحدت ایدئولوژیک پرولتاری محور پایداری تشکیلات است. و این بخصوص و بطور مفصّل وظیفه آن دسته از رفقایی است که اکنون از درون "س.ج." به مبارزه با مشی غالب بر آن برخاسته اند. بنظر ما هرگاه این حرکت به یک شناخت همه جانبه از ریشه تشویرهای پوپولیستی و رویزیونیستی غالب بر "س.ج." دست نیابد و منشاء سبک کار اپورتونیستی و پراگماتیستی آن را نشناخت، نخواهد توانست از چهار چوب کلی طرز تفکر حاکم بر "س.ج." خارج گردد و به حرکت تکاملی جنبش کمونیستی در درون رویزیونیسم و انواع اپورتونیسم یاری رساند.

بپردازد، بی مقدمه به سراغ فدا خلق و فدا انقلاب میرود، و هیچ توضیحی در مورد جنبه اشیا تی قضیه نمیدهد "پیکار" در نتیجه گیریهایش هم، بیواسطه از این دم میزند که چرا میان فدا انقلاب و فدا خلق با ارتجاع فرق نمیکند؟ چرا نیرویی را که بطور موقت و در شرایط خاصی در موضع فدا انقلاب قرار گرفته، هم ردیف ارتجاع و ضد خلق قرار میدهند؟ اما هیچگاه بطور صریح و آشکار صحبت از آن نمیکند که چگونه یک نیروی خلقی ممکن است در شرایط خاص، وضعیت فدا انقلابی بخود بگیرد، و لسی باز در موضع خلق باشد!!

با وجود آنکه فرمول بندی پیکار در شماره ۳۶ بدلیل مبهم، دو پهلو و بیوژیو سلیبی بودن مضمون و تعاریفش، ابهام و سردرگمی موجود بخش وسیعی از جریان ۳ را علاج ننموده، و حتی دامن میزند، و نیز تعریف روشنی از مفاهیم خلق، ضد خلق، انقلاب، فدا انقلاب و ارتجاع از آن نمیدهد، و تفاوت آنها را با یکدیگر روشن نمیکند، با زما بهر آنیم که به کهنه نظرات و فرمول بندی پیکار راه پیدا نمائیم تا بهتر بتوانیم به صحت و سقم آنها دست یابیم تعاریفی که پیکار از فدا انقلاب و ضد خلق و تما یز آنها ارائه میدهد، دوبرداشت را بدست میدهد که ما به هر دوی آنها میپردازیم:

(که مرتجعین اشته میدهند) بلکه در انقلابی جامع میباید... حاکمیت سیاسی فدا خلقی جدید پس از شکی نیست که اگر ما در این دوره قیام است، توده ها چون سیر حرکت فروپاشیدگی توهم نتوانیم میدان را بر بورژوازی و الیترالها و هواداران خود تمییز کنند، چون خود را حاکم بخود تمییز کنند، به مقابله با این حکومت نمیبینند، خود انفعال سیاسی را بهیچ وجه بر خاسته اند، و اگر حکومتی انقلابی شاع میدهند، تنگ کنیم، در شکل گیر در آینده بوجود آید طبقه ای رغو وجود وسیع توده ها جهت انقلاب کوتاه می این مشکلات از آنجا که نماینده خودشان کرده و از عهده کارهای اساسی خود نمابینند منافع و خواست کارگران بر نیامده ایم.

و زحمت کشان است فعالان آن دفاع خواهند نمود. باید به توده ها نشان دهیم که حکومت انقلابی (که حتی الامکان باید مشخصات آن را ترسیم نمائیم) چگونه مشکلات مشابه مشکلات کنونی را حل میکند و چگونه توده را برای غلبه بر بحران اقتصادی و سیاسی و تغییر

بقیه از صفحه ۴

اما هر نیروی فدا انقلابی لزوماً فدا خلقی نیست؟

پیش از آنکه علت دقیق و اساسی توسل پیکار را به چنین اصطلاحی بررسی کنیم، بهتر است به دلایل خود پیکار در این رابطه توجه نموده، و رموز و اسرار آن را در زیر بنیم. پیکار برای توضیح و اثبات مدعای خود مینویسد:

"در اینجا لازمست که تفاوت میان ارتجاع با ضد خلق را با فدا انقلاب روشن سازیم. ارتجاع یا ضد خلق عبارتست از آن نیروی طبقاتی ای که در مرحله انقلاب (دموکراتیک یا سوسیالیستی) بلحاظ موقعیت عینی اش در ساخت اقتصادی - اجتماعی مدافع مناسبات کهنه بوده و مانع رشد نیروهای مولده است. حال آنکه فدا انقلاب شامل آن نیروی طبقاتی ای نیز هست که در زمان اعتلا انقلابی مانع رشد نیروهای انقلاب و تحول انقلابی است. ارتجاع فدا انقلاب هم هست ولی نیروی فدا انقلابی لزوماً ارتجاعی نیست. حال آنکه نیروی طبقاتی ای که تحت شرایط مشخص بلحاظ پیرامون و موضع گیریش در مبارزه طبقاتی برای نابودی انقلاب از طریق منحرف کردن و سازش گشادن آن تلاش میکند فدا انقلابی بوده و باید برای تحقق هدف استراتژیک مرحله انقلاب تشویرهای ضد انقلابی آن را خنثی کرده، و او را منقرض ساخت. "پیکار ۳۶ تاکید از ما ست.

جوهر استدلال پیکار برای اثبات حقانیت اسطراب خویش، در این چند سطر فشرده شده است.

اما این چند سطر چنان دو پهلو و مبهم میباشد که بسختی میتوان بدقت تعاریف مربوط به "خلق" و "فدا خلق" و "فدا انقلاب" را از لابلای آنها بیرون کشید. مهمترین مسئله ای که به ابهام و پیچیدگی قضیه در این توضیح پیکار دامن میزند، توضیح جنبه سلیبی قضیه میباشد. "پیکار" بجای آنکه بصورت اشیا تی به تعریف مفاهیم مزبور بپردازد، زدن نخست خلق یا انقلاب را تعریف نماید، و سپس به ضد خلق و فدا انقلاب

نیمه از صفحه ۹

شان شده هکده این سازمان توانسته است خط مبارزه توده ها و تانکینک متناسبت با آنرا در یابد. زحمتکشان کردستان دهقانان وزحمتکشان شهری گرد، نیروی حقیقی جنبش انقلابی در کردستان محسوب میشوند. آنها مطمئنترین و قاطعترین نیروی کردستان محسوب میگردند. ستم ملی و مذهبی، انواع فشارهای طبقاتی بیش از همه بر آنها وارد میشود. شرکت آنها در جنبش کردستان به عنوان هسته این جنبش در واقع بخاطر آزادی از قید و بند های طبقاتی و فشارهای سرمایه و بسته ملاکبان و تروتمندان محلی است. فعالیت آنها در بنکها و اتحادیه های هقانی کردستان دقیقاً جنبش مضمونی را منعکس میکند. کومله - که اساساً به این نیروها متکی میباشد. در تشکل و آگاه کردن آنها نهایت کوشش خود را بخرج داده است

کومله از منافع دهقانان فقیر و میان حال در مقابل دهقانان ثروتمند و فئودالها، از منافع زحمتکشان شهری در مقابل ثروتمندان محلی و دولت دفاع میکند. آنها در بسیاری از انواع زمینهای فئودالها را تقسیم کرده اند. و برای رسیدگی به وضع زحمتکشان شهری اقداماتی بعمل آورده اند.

مواقع کومله در قبال جنگ، دو - ملت و توده ها در جهت مبارزه انقلابی خلق کرد و خلق ایران بوده است. کومله هرگز در قبال دولت دچار لحظه ای تردید نیست به نقشه ها و اهداف سرکوبگرانه و ضد خلقی اش پیوسته است. آنها هرگونه سازش غیر اصولی و از برای سر خلق کرد - زارد کرده اند. هرگونه مذاکره جداگانه، هرگونه طرح عمده ای یا چند ماده ای دیگر که منافع زحمتکشان کرد را توضیح ندهد و در بر نداشته باشد، رد کرده اند. آنها نه تنها با نیروهای ضد خلقی حاکم بلکه نیروهای منطقی که در جهت منافع خلق کرد حرکت نکرده اند از قبیل "سپاه رزگاری" قاطعانه برخورد کرده اند (چیزی که فدائیان خلق و دمکراتها رتوده! آنها کوشش دارند تا برعکس جلوه دهند) از اینروست که کومله در حقیقت توانسته است به نمایندگی سیاسی زحمتکشان کرد و سازمان مورد اعتماد آنها ارتقاء یابد.

همانطور که دیدیم در کردستان، ضمن توجه مبارزه ای عمومی جهت حق تعیین سرنوشت یا دقیقتر خود مختاری مبارزه درونی میا جریا -

نات بورژوازی - خرده بورژوازی و اپورتونیستی از یک طرف و نیروهای کمونیستی و انقلابی که منافع زحمتکشان و دهقانان را مورد حمایت خود قرار داده اند از طرف دیگر جریان دارد.

هیات حاکمه، از مدتها قبل با فرستادن هیات های ویژه و مذاکره و حسن نیت و... با تشکیل جلسات مخفی با دمکراتها، آنها را به سازش و تسلیم طلبی کشانده است. حکومت که به ماهیت بورژوازی حزب پی برده است، جنبه وحدت خود با آنرا زمینه ای برای شکافتن صفوف نیروها در کردستان میبندد. دمکراتها علی رغم وجود شورای نمایندگی خلق کرد مرکب از (کومله، "س.ج"، "د.مکراتها و شیخ عزالدین حسینی) به مذاکره جداگانه با دولت پرداخته وسی کرده راه فراری برای خود از جنبش کردستان پیدا کند. آنها مد -

عیان سازشکار منافع خلق کردند هستند. آنها از ترس آنکه توده های کرده منفر دشان کنند و یکناری بگذا رند. تاکنون نتوانسته اند بر نامه خود را کاملاً آشکارا بجا آورند. زبیرادر کردستان سازش آشکار مراد از دست دادن پایگاه توده ای و ورود رویی آشکارا توده ها است. اینهاست آنچه دمکراتها را و امیدار که صرف نظر از منافعی که دارند، به مقابله با دولت کشانیده شوند.

اینگ "س.ج" نیز با دمکراتها همراه شده و امید حکومت را مد چندان کرده است. اما آنچه که این سازشکاران قرا موش کرده اند، بحران عمومی موجود، ماهیت هیات حاکمه و سررویه اعتلا جنبش انقلابی است سازشکاران بر سر منافع خلق در میان توده ها عمر زیادی نخواهند کرد. آنها یا مجبورند در مقابل خلق کمر در قرار گیرند (که اینکار را "س.ج. با" افشاگری از چپروها آغاز کرده است) و یا در کنار خلق کرد بایستند در کردستان انقلابی و تدریجاً در همه ایران سازشکاران زمینه عینی خود را از دست میدهند، گرایشات بورژوا - خرده بورژوازی چه در کردستان و چه در سراسر ایران از طرف توده ها طرد خواهد شود و مبارزه طبقاتی جاری خاشا - کهای بر سر راه خود را به کنار خواهد زد.

جنبش خلق کرد جزیی از جنبش انقلابی خلق ایران بوده و خود مبارزه ای طبقاتی در درون دارد. کسی که نسبت به این جنبش دچار سازشکاری شود، کسی که اهمیت آنرا

از لحاظ تداوم انقلاب که میانه ها نیست عینی جنبش، اما ماهیت جنبش انقلابی جهت نابودی سیستم و آزادی حقیقی خلقهاست در نهایت از جنبش انقلابی خود را به کنار کشیده است. هم اکنون "س.ج" به اپورتون - نیم سخی گرفتار شده است. آنها تدریجاً خود را از جنبش کمونیستی جدا میکنند و به صف همه اپورتونیستهای پیرو حرفه ای میپیوندند. آنها آینه جنبش خلق کرد را فدای سازشها و منافع خود میکنند. اما نمیدانند که این جنبش علی رغم همه سازشها و خیانتها در بستر عمومی جنبش خلق ایران به پیش میرود و پیروزی آنرا نیست.

کمونیستها باید بدانند که مو - قعیت جنبش در کردستان ما را موظف میکند، تا در هر کجا، ارتباط لاینفک آنرا با منافع طبقه کارگر و با انقلاب ایران بازگو کنیم. ما باید بکوشیم زمینه های مادی و معنوی جنبش را به کارگران و زحمتکشان نشان دهیم و آنها را به پشتیبانی از این جنبش فراخوانیم. یکی از ضعف های اساسی دوره اخیر جنبش کرد (که ما نیز به آن دچار بوده ایم) کم کاری نسبت به آگاه کردن توده ها از ماهیت مبارزات خلق کرد و افشاء اقدامات حکومت در کردستان است. ما باید بر این ضعف غالب شویم. در شرایطی که توده ها روز بروز بیشتر خود را از حکومت جدا میکنند، و اوقف کردن آنها به اهداف خلق کرد نمیتواند به سمت دهی آگاهی طبقاتی آنان یاری رساند. یکبار دیگر آنچه را در تابستان و مهر ۵۸ گفته بودیم تکرار میکنیم.

"ما اعتقاد داریم مبارزات کنونی و از جمله مهمترین آنها یعنی مبارزات خلق کرد آغاز مرحله جد - پدی از مبارزه انقلابی بشمار میرود که در تداوم خود با تائین رهبری طبقه کارگر در آن در نهایت منجر به جمهوری دمکراتیک خلق خواهد شد. این جمهوری دمکراتیک حق همه، ملل در تعیین سرنوشت خود و از جمله حق خلق کرد را به آنان واگذار خواهد نمود و از برای آزادی واقعی خلقها هموار خواهد ساخت.

از اینروست که شناخت مرحله کنونی مبارزات خلق کرد، نشان دادن اهمیت آن به خلقهای دیگر و طبقه کارگر و کسب پشتیبانی طبقه کارگر از جنبش خلق کرد و شرکت فعال در شکل دهی به آن نقش بسیار مهمی در استراتژی و تاکتیک انقلابی ما باز میگذرد" (۵)

توضیحات

(۱) - در شهر سنج هر محله ای شورا و بنکهای داشت که امورات محلی شهر و محله را اداره میکردند. غیر از اینکار و مهمترین آن کار سیاسی بنکها و شوراها بود، تبلیغ و ترویج و رشد شعور و آگاه سیاسی مردم از طریق برنامه سخنرانی هفتگی، نمایشگاه، فیلم، آموزش نظامی - سیاسی، کلاسهای تئوریک، اعلام مواضع سازمانهای سیاسی (یکی از کارهای بنکها محسوب میشود) بنا بر این فعالیت این بنکها خلعت حاکمیت را نیز دارا است. ولی این خلعت در بنکها مطلق نیست چون واقعاً حاکمیت خلق در کردستان و ایران برقرار نشده و مبارزه میکنیم که این حاکمیت را بدست بیاوریم. چون افشاگری و تبلیغ و ترویج بنکها محتوی مبارزه سیاسی بنا حکومت را نیز دارا است. بنا بر این بنکها دارای خلعت ارگانهای مبارزه نیستند، یعنی بنکها خلعتی دوگانه از حاکمیت و مبارزه را دارا است. و این نکته اساسی برخورد به این بنکهاست.

نقل از گزارش سیاسی رفقای سازمان در کردستان.

(۲) - نقل از "بیانیه مسئله کردستان و وظایف ما" روزندگان آزادی طبقه کارگر، مهر ۵۸ بیانیه اصلاح شده ...

(۳) - نقل از "نقدی بر بیانیه سازمان نچریکهای فدایی خلق" در مورد کردستان "روزندگان آزادی طبقه کارگر، شهریور ۵۸

(۴) ما اعتقاد داریم که سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان، از لحاظ خط مشی عمومی هنوز به تدوین تئوری و نظرات خود نپرداخته است و تا آن حدی که به جنبش ارائه شده انتقاداتی به آن وارد میدانیم. اما این امر به معنی رد نمایندگی زحمتکشان کردستان از جانب این سازمان کمونیستی نمیشد.

مبارزه ایدئولوژیک با نظرات کومله جزیی از برنامه ما جهت وحدت جنبش کمونیستی محسوب میگردد.

(۵) نقل از "بیانیه مسئله کردستان و ... روزندگان آزادی طبقه کارگر - مهر ۵۸

بقیه از صفحه ۱۰

با حکومت میباید. سیاست معاشات و سازشکاری این حزب چیزی است که حکومت و بویژه جناح لیبرالها پیوسته از آن دفاع کرده اند و حتی حاضر به مذاکره با آنها نگردیده اند. حزب دمکرات، با راههای مذاکرات مخفی و علنی جداگانه با حکومت تن در داده و طرح عمده ای سازشکارانه خود را برای همین مذاکرات جداگانه تدوین کرده است. طبیعی است که همه سیاست های فوق با وابستگی این حزب که خود تابع ماهیت طبقاتی آن میباشد نیز انطباق دارد.

مدافعان حزب دمکرات عبارتند از: فئودالها - زمینداران - تجار و شروتمندان شهری و روشنفکران بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه. ماهیت این حزب هم در چهارچوب همین گرایشات قابل توضیح میباشد. این حزب شوونیسم و کردگرایی را در میان توده های کردها شایع میدهد. و کوشش میکند مسئله کردستان را تا حد مسئله ملی، با ثن بینا و رد و بر جنبه های طبقاتی جنبش جاری سرپوش بگذارد.

حزب دمکرات عملاً به تبلیغات ضد کمونیستی در میان دهقانان و زحمتکشان شهری کردستان دست میزند و زده است. آنها از کمونیستها و علی الخصوص از کومله بیزارند. آنها با نیروهای ارتجاعی و مزدور منطقه از قبیل جاشا، با معاشات رفتار میکنند و از اینکه کومله قسا طمانه با این مزدوران و هرجریان وابسته و مزدور دیگری برخورد میکند (مثل سپاه روزگاری) بشدت ناراضد و توده ها را علیه آنها (یعنی کومله) تحریک میکنند.

دمکراتها در شمال کردستان از موقعیت خوب و برتری نسبت به کومله برخوردارند در حالی که در جنوب و در مناطق روستایی کردستان وضعیت کومله مستحکمتر و نیرومندتر است.

(جزئیکیهای فدایی خلق ایران شاخه کردستان) جریانی بسیار ضعیف تر از کومله و دمکراتها هستند. لیکن بنا به موقعیت آنها در جنبش کردستان ما به توضیح مختصری بپردازیم.

"س.ج." سازمانی است که بطور عمده دچار اپورتونیزم راست

نسبت به مبارزه توده ها گردیده است "س.ج." نتوانسته است ماهیت دولتی را که در کردستان به کشتار توده ها مشغول است، دریابد. تا جای شکی سرانجام آنقدر در ابهام و تزویر لزل فرو می رود که یکباره با تضام معیارهای مارکسیستی را یکبار میبندد، و دولت را دولتی "وابسته نیست" یا "دقیقتر" ملی "یا" خلقی" است. ارزیابی می نماید. وقتی س.ج. مانی در قبال دولت این چنین متزلزل و در واقع اپورتونیست باشد، طبیعی است که جنبش توده ای، نقش تاریخی اش و اهمیت ست آنرا درک نکند. بدتر از آن دچار شدیدترین اپورتونیزم در قبال جنبش شود. ماقبل در تقدی که در تابستان ۵۸ نسبت به مواضع "س.ج." در قبال جنگ کردستان نوشتیم، جنبه "لیبرالی" برخورد آنها را بخوبی نشان دادیم. ولی آنچه که ما در آن موقع از لحاظ تئوری توضیح دادیم هم اکنون در عمل صورت

تحقق بخود میگیرد. "س.ج." بجای اعلام خواسته خلق کرد، حق تعیین سرنوشت، و دقیقتر خود مختاری، خواسته خلق کرد را تا حد صلح عادلانه بسود زحمتکشان!! پاشین می آورد. آنها جنگ کردستان را جنگ برادر کشی خطاب میکنند و هیچ تقاضایی میان پیشمرکه کرد و پایداری روارتشی که تحت فرماندهی هیات حاکمه خلقی به آنجا گسیل شده اند نمیگذارند. آنها در عین حال که مجبور شده اند در جنگ بطور نسبی شرکت کنند، اما با ناخرسندی تمام گله میکنند که چرا در شرایط مبارزه غذا مهربانی نیست با بدچنین جنگها. بی را داد میزد. در مقاله کار ۵۹ "سخنان بنی صدور...س.ج." اعلام میکنند که علیه چپ روان مبارزه میکند و آنها را افشا می نماید (همانطور که علیه محافل جنگ افروز! بدون حکومت اینکار را میکند). "س.ج." با شتاب مواضع بورژوازی بنی صدر را "مثبت" ارزیابی می نماید و یکبار دیگر خود را با آنها منطبق میسازد. بسادگی فراموش میکنند که همین بنی صدر اعلام کرده بود خانه به خانه مخالفان (یعنی خلق کرد را) سرکوب میکند و هیچ گروه سیاسی مسلحی را تحمل نمیکند!

"س.ج." هم اکنون هیات حاکمه را "غیر وابسته"، یعنی شرمگینانه

ملی و خلقی ارزیابی میکند و طبیعتاً درگیری ترا درگیری با خلق بحساب می آورد (زیرا منافع خلق را نمایندگی میکند). آنها مبارزه حقیقی توده های کرد را علیه هیات حاکمه موجود، علیه سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم، مبارزه

با امپریالیسم یا مبارزه ای که در جهت آنت امپریالیسم نمیکند، و به توده های کرد توصیه میکنند که به جای خواسته های خود، به جای ادامه انقلاب و گسترش آن، به صلح تسن در دهند. آنها ملکی که دمکراتها دراز آنند و هیات حاکمه تنها به شرط تسلیم آنرا پذیرفته است: اسلحه ها را زمین بگذارید! تسلیم شوید! بیاید با حکومت خلقی مذاکره کنیم! چنین است موضع اپورتونیستی و سازشکارانه "س.ج." در کردستان!

به همین علت آنها بجای همه طرحهای انقلابی که تاکنون از جانب کومله یا هیات نمایندگی خلق کرد تنظیم شده است به طرح عمده ای دمکراتها، که مملو از سازش و خیانت به خلق کرد است، تن در داده و حاضر شده اند تا دمکراتها را زیر علامه ای را که تحسین حزب توده را برانگیخته امضاء نمایند.

همانطور که در بیانیه کردستان (مهر ۵۸) اعلام کرده ایم: "این سازمان از آنجا که دید روشن و قاطعی در قبال حکومت ندارد و فاقد برنامه و سیاست مشخصی بپیرامون مسئله ملی کردها و مسائل رزات کنونی آنهاست، دچار نوسانات و تزویرات در موضع گیری و عمل می گردد. نمونه: این تزویر و عدم قاطعیت را در بیانیه چریکهای فدایی خلق شماره ۵۵ تاریخ ۵۹/۶/۴ میتوان دید"

این تزویر و نوسان امروزه تشویر شده و به سیاست سازمان تحول پیدا کرده است. اگر ما در آن زمان نوشتیم:

"تذکرات اشتباهات هیات حاکمه، تقاضا از لیبرالها برای فشار وارد آوردن به آن و طلب دمکراسی از بورژوازی معنایی جز فرمایش و محافظه کاری ندارد. و "تنها با افشا ماهیت واقعی هیات حاکمه و سیاستهای آن میتوان و باید پرولتاریا را برای نبرد قطعی آینده آماده ساخت" (۳)

امروز دیگر با بدگفت که "س.ج." عملاً از ادامه انقلاب و جنبش خلق کرد بریده و میشود به موضع اپورتونیزم آشکار و باز و همکار با دمکراتها و گدایی صلح جنونانه از لیبرالها برای حفظ وحدت غذا مهربانی نیست! (با لیبرالها! با حکومت!) در غلطیده است. آنها ایمان خود را به خلق کرد و به مبارزه توده ها از دست داده اند. آنها نمیتوانند بفهمند که مبارزه خلق کرد جزئی از انقلاب ایران و لاجرم به زیان امپریالیسم است. آنها نمیتوانند بفهمند که کدما میک از اقدامات زیر بسود امپریالیسم است: سرکوب کردستان از طرف هیات حاکمه! یا مبارزه خلق کرد برای حقوق خود! و از همه مهمتر مضمون اصلی جنگ کنونی را که به کل سیستم موجود مربوط است نیز درک نمیکند.

فدائیان به بیان نگران اپورتونیزم، به بیان نگران تزویرات و ارتداد منشی خرده بورژوازی تبدیل شده اند و این ارتداد و اپورتونیسم را در کردستان نیز به خوبی به نمایش گذاشته اند. بررسی جنگ اخیر از آغاز تا محاصره کردستان تا به حال به وضوح موضع فوق را در پرورد "س.ج." در کردستان هم در تئوری و هم در عمل روشن میسازد.

اینک که دمکراتها و "س.ج." و موضع اپورتونیستی "س.ج." را که بر موضع سازشکارانه و بورژوازیی دمکراتها منطبق شده است دیدیم، به سراغ توده های کرد، دهقانان و زحمتکشان شهری برویم.

منافع زحمتکشان کردستان را "سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان" (کومله...) و سایر تشکلهای م.ل. نمایندگی میکنند. کومله آنیکه یکی از وسیعترین و قاطعترین نیروهای سیاسی منطقه محسوب میشود (۴) تنها سازمان قدرتمندی که تاکنون از لحاظ تاکتیک بطور کلی دچار انحراف و اپورتونیزم و نگریده و به خوبی توانسته در حد توانایی خود جنبش خلق کرد را بطور صحیح در عمل رهبری نماید. این سازمان و سایر تشکلهای م.ل. منطقه اساس حقیقی دفاع از خواسته های زحمتکشان کردستان محسوب میشوند. برخورد قاطع کومله به ماهیت و خلعت دولت (علیرغم وجود آنها) نسبت به ترکیب آن از جانب کومله (بقیه در صفحه ۸)

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر!

کردستان و نیروهای سیاسی آن

بقیه در صفحه ۱۱
خلاق کزده می شود و ر عمده زحمتکشان و دهقانان کردستان چه با تشکیل اتحادیه های دهقانی و چه با بنک ها و شوراهای شهری و با قهر انقلابی خود که در وجود پیشمرگه های انقلابی تجلی پیدا می کرد، در واقع قدرت سیاسی دومی را متمایز و در مقابل قدرت سیاسی مرکزی تشکیل دادند. (۱)

وجود ارتشهای قدرت محلی و مبارزه جهت تحکیم آنها در کردستان، از همان بدو امر با جمعیت سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم و نتیجتاً با قدرت سیاسی حامی و حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی و هیات حاکمه جدید ایران، در تضاد آشکار قرار داشت. مبارزات خلق کرد از همان بدو امر پس از قیام دقیقاً به همین علت پیوسته به سرعت به عالی ترین شکل ممکن یعنی قهرآزمیز تحول پیدا کرده است. قدرت سیاسی هیات حاکمه ناگزیر برای حفظ سیستم به وحدت و تمرکز حاکمیت و غلبه قدرت سیاسی خود در همه جا نیازمند است. آنها برای خلاصی از بحران لاعلاجی که گریبان این سیستم را گرفته است راهی جز اعمال قهر و قوه نظامی بر علیه خلقها و نیروهای مبارز و انقلابی بی ندارند. و هر جا که مبارزه خلق و جنبش انقلابی توسعه داشته باشد، عملاً ما شاهد این قاعده خواهیم بود. همچنانکه در کردستان شاهد آن بودیم.

در طی یکسال و نیم پس از قیام بهمن ماه ۵۷ و سرنگونی رژیم سلطنتی، رابطه میان جنبش انقلابی کردستان و حکومت، رابطه میان دو نیروی جنگی متخاصم بوده است. جنگ مسلحانه به سرعت به شیوه اصلی مبارزه میان انقلاب در کردستان و ضد انقلاب حاکم تبدیل شد. دوران موقت مذاکره، صلح، آتش بس و ... تنها به مثابه تجدید قوای نظامی، آمادگی برای جنگ جدید، و پیش برد جنگ میتوانسته مطرح باشد. این قاعده عمومی مبارزه در کردستان است.

هیات حاکمه که بخوبی به خطر کردستان انقلابی و قوف حاصل کرده بود، قوای خود را بر روی این گانوان مبارزه انقلابی متمرکز کرد و تا به حد پیش رفت که به فرماندهی مشترک برای نیروهای ارتشی و پاسدار و جاش و غیره تن در داد تا بتواند بطور متمرکز و سازمان یافته تر تکلیف خود را با جنبش خلق کرد بیکسر کند. اما جنبش خلق کرد جزئی از جنبش خلق ایران و یک جزء اصلی آن در حال

حاضر محسوب میشود. مقابله با جنبش خلق کرد، عملاً مقابله با جنبش انقلابی خلق در سراسر ایران بحساب می آید. هیات حاکمه بر نامه عمومی سانور، دستگیری انقلابیون و کراگران و زحمتکشان شهری، تعقیب و کشتار دانشجویان و بستن دانشگاهها را دقیقاً در همین رابطه دنبال کرده است. هر بار که حکومت تصمیم گرفته است به طور قاطع کردستان را سرکوب کند، سرکوب عمومی در سراسر ایران را بطور جدی تر و شدیدتر دنبال مینماید. پس کاملاً واضح می باشد که جنبش خلق کرد، از جمله عوامل اساسی می باشد که به ادامه انقلاب در ایران، یاری رسانده و خود در حال حاضر جزء اصلی آن مبدل گردیده است.

پس از چند جنگ بزرگ که حکومت بر علیه خلق کرده را، انداخته و قبت به تجهیز تمام عیار و تمرکز جنبش انقلابی خلق کرد پرداخت. این بار پاسداران، قوای ارتش و نیروهای مزدور محلی (جاشها و پیشمرگان مسلمان کرد) متحداً و با حداکثر قوای نظامی ممکن و حتی نیروی هوایی و فانتوم و بمب در برابر جنبش کردستان قرار گرفتند. این بار هیات حاکمه کاملاً به مقام کردستان در زنجیر انقلاب ایران و قوف حاصل کرده و به قیمت تصمیم به درهم شکستن این قدرت توده های غیر رسمی میگیرد. نیروهای خود را وسیعاً به منطقه گسیل میدارد. و به وحشیانه ترین شکلی کوشش میکند منطقه را کنترل نماید.

هیات حاکمه تاج و زنجار و کشتار خود در کردستان را مقدمه ایجاد آرایش در تاجا بحساب می آورد و خیال دارد به جای خواسته های خلق کرد با چند بر نامه اصلاحی مسائل منطقه را حل کند. درحالیکه مسئله اصلی در کردستان مدت ها است که پیرامون قدرت سیاسی است. توده های کرد، تن به حکومت سرمایه داری وابسته نمیدهند. آنها بطور نسبی خواسته هایشان را درک کرده اند و برای کسب آن بسر سخته تا کنون جلو ارتش و پاسداران ایستادگی کرده اند و از این پس

نیز خواهند ایستاد.

آنچه که با دید رستی آنرا در مد نظر داشت ادا می و تغییر شکل جنبش کردستان است. خلق کرد که اینک خود را با قوای وحشی و اشغالگر جمهوری اسلامی روبرو میکنند، به جنگ مقاومت دست زده است. نیروهای ارتشی در پادگانها، اطراف شهرها، و ایستگاههای نگهبانی و نیروهای پاسدار و جاشها در همه جا دشمنان را تهدید و نیروهای پیشمرگان قسراً دارند. خلق کرد تاجا و دولت مرکزی و کشتارهای اخیر را با مقاومت و تعرض مداوم خود پاسخ میدهد و این مسئله ای است که با توجه به ابعاد توده ای جنبش در کردستان نشانه محاصره شدن تدریجی نیروهای دولتی توسط نیروهای انقلابی می باشد.

هیات حاکمه از سویی درگیر با بحران اقتصادی مزمن و عمیقی است و از طرف دیگر در درون خود مواجه با تضادهایی علنی می باشد. به علاوه مبارزه حاد طبقه ای، تضاد و بحران فوق را عمیق تر و عمیق تر میکند. آنها روز بروز از مقابله با جنبش انقلابی ناتوان تر میشوند. البته این مسئله که هنوز حکومت پایهای در درون مردم دارد، نا فانی ناتوانی آن نمی باشد. چرا که هر روز ما مینیمیم که هیات حاکمه اتکاء واقعی خود را برای حکومت یعنی قوای نظامی، بیشتر از سابق به میدان میکند. این امر امری را نگر صفت آشکار و نا توانی حکومت در کنترل اوضاع موجود است. اگر این عامل، یعنی بحران و ناتوانی هیات حاکمه را در کنار اراده مصمم توده های کرد جهت کسب حقوق خود قرار دهیم، آنگاه واقعیت شکست یا پیروزی در کردستان برای ما روشن میشود. حکومت اگر چه بر روی سرکوب کردستان یوژن نظریاتی دارد و همه جناحهای آن به نحای مختلف خواهان کسبیدن خانه به خانه کردستان هستند، اما قادی به درهم شکستن اراده خلق کرد نخواهند بود. جستجوی حکومت، برای پیدا کردن راه حلی جهت پایان دادن به مسئله کردستان، با در حقیقت بخش مهمی از جنبش خلق ایران، در تقویت ارتگانهای نظامی و توسعه سرکوب

و کشتار خلق کرد، خلاصه نمیشود. آنها کوشش خود را بر روی بهره برداری از گمانها و زنیوهای سیاسی گسترش و توانایی ادا مبارزه را تا به آخر ندارند، نیز انجام میدهند.

و این مطلبی است که ما سعی میکنیم در این مقاله آنرا روشن نمائیم. مینیمیم مبارزه طبقه ای در جنبش خلق کرد به چه صورتی جریان دارد

در حال حاضر سه جریان سیاسی در کردستان وجود دارد. این سه جریان بطور نسبی منافع طبقه ای معینی را منعکس میکنند و با نگرانی تاریخی طبقه ای در کل ایران و کردستان می باشد.

حزب دمکرات کردستان که بر زمینداران روشنفکران بورژوازی و مایه داران محلی و خرده بورژوازی مرفه کرد متکی است، از همان بدو امر، بنا به طبیعت بورژوازی اش، سیاست معین را دنبال کرده است. به این معنی که جهت کسب قدرت همه بسیج نظامی میبرد و دست و پا میزد. شات با دولت مرکزی، آنها از یک طرف تلاش ورزیده اند که جنبش خلق کرد را در چهار چوب بورژوازی و ملی بدون توجه به جنبه طبقه ای آن محصور کنند و از طرف دیگر مرتباً با اتکاء به نیرویی که در کردستان داشته اند به مذاکره با دولت مرکزی جهت دادن اختیارات و امتیازاتی به دمکراتها مشغول بوده اند.

شواهد و مدارک و واقعیات بسیار ری از جریانات یکسال و نیم اخیر کردستان در دست است که بخوبی بیانگر سیاست فوق می باشد. در مبارزه میان دهقانان و فئودالها، دمکراتها کوشش کرده اند بفتح فئودالها و زمینداران آنها را از شش زمینشان فقیر و شروتمندان محلی نیز، دمکراتها همین گونه عمل میکنند. آنها سعی کرده اند دشمنان انقلابی، به میان توده ها راه پیدا نکنند و همیشه و در هر حال "در مقابل اوج گیری مبارزه انقلابی دهقانان بر علیه مالکان و اربابها تلاش میکردند دهقانان را با مالکان و فئودالها سازش دهد. و از آنان میخواست که با صرف نظر کردن از حقوق حقه خود، در مقابل دشمنان طبقه ای خود سکوت کرده و با آنها در صلح و صفا بسر ببرند..." (۲)

این حزب پیش از آنکه جنبش توده ها را راه رهایی زحمتکشان کردستان بنماید، در پی ساختن ساختن با خست

لیک ز مندگان

نگاهی به: مردم و مجاهدین

هفته‌روزهای پنج شنبه سازمان مجاهدین خلق ایران در مقابل لای عتوان "مردم و مجاهدین" در نشریه مجاهدین هواداران و دروا- قع توده‌های خودسخن میگوید. این مقالات هماکنون از اسم آن هم پیداست، در خدمت پاسخگویی به مسائل و مشکلات نظری و عملی هواداران است و در بعضی از این سلسله مقالات به خوبی نظرگاه‌های انقلابی توده‌های سازمان مجاهدین و درگیری آنها با رهبری و مرکزیت سازشکار سازمان روشن میگردد و پاسخ غیر اصولی سازمان مجاهدین به این خواستهای انقلابی توده‌های سازشکار هم بر سازشکاری و راست روی سازمان صده میگذارد.

مقاله "مردم و مجاهدین" در مجاهد شماره ۲۶ روز پنج شنبه ۸ خرداد ۵۹ به خوبی بقیه در صفحه ۲

۲۳ خرداد ۳۸ زمینه ساز قیام ۱۵ خرداد

مهمترین و پرشکوه‌ترین اغتشافات کاریگری آن دوران است. کارگران کوره پزخانه‌ها که یکی از زحماتش ترین و محرومترین کارگران ایرانند در شرایط طاقت فرسا، ساعتی طولانی، حتی ۲۶ ساعت و بیشتر در کوره‌های سوزان بقیه در صفحه ۹

در پی وخیم شدن اوضاع و احوال اقتصادی روبه توسعه گذارد. سیاستهای ضد خلقی رژیم شاه موجب گسترش نا رضایتی شدید در میان تمام کارگران ایران گشت و اعتصاب یکپارچه و متحدانه بیش از ۳۰ هزار نفر کارگران کوره پزخانه‌های تهران در ۲۳ خرداد ۳۸ یکسری از

۲۳ خرداد سالروز قیام خونین کارگران کوره پزخانه‌های تهران علیه ظلم و استعمار سرمایه داران است. یاد این روز و یاد مبارزه دلاورانه کارگران کوره پزخانه‌های تهران همواره در سینه یک یک کارگران و زحمتکشان ایران زنده خواهد ماند. سالهای ۳۸ و ۳۹ جنبش کاریگری

بیانیه مشترک حزب دمکرات و سازمان چریکها و مساله صلح در کردستان

غافل از اینکه صلح طلبی ادعایی بنی صدر، چیزی جز زیرکی بورژوازی در سرکوب خلق کردن نیست. در این میان، احزاب و نیروهای سیاسی سازشکار، آنها که در پی قدرت بوده و قبلاً از آنکه به توده‌ها توجه کنند چشم به هیات حاکمه دوخته اند، بقیه در صفحه ۳

و همه اعداها و شکنجه‌ها، دیدند میشود. شعار صلح بنی صدر که این روزها از بلندگوها پخش میشود، خصوصاً که با مخالفت حزب جمهوری اسلامی روبرو شده است، این مسأله را به ذهن‌های ساده اندیش تحمیل میکند که گویا در هیات حاکمه جناحی صلح طلب و جناحی جنگ افروز وجود دارد.

دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم مدتیست که به کار افتاده است تا ثابت کند، گروه‌های سیاسی و خلق کرد جنگ افروز و رژیم صلح طلب است. این کوشش بخصوص از جانب بنی صدر، فرمانده کل قوا، و مسئول مستقیم همه این درگیریها و خونریزیها، و همه آنها را با و به توپ بستن ها

در صفحات دیگر می‌خوانید :

- اعدام انقلابیون و کمونیست‌ها در شهر مقاومت
- تیغ حاکم شرع، بر فراز سر جوانان مبارز شهر!
- کارت خرید گوشت / یا برگه تقطیش عقاید؟!
- زحمتکشان و نمایندگان واقعی آنها؟!
- قصه برای بزرگسالان! ■ پنجشنبه‌ها تعطیل است!
- موج تقطیش عقاید امن معلمان مدارس را هم میگیرد
- دولت سرمایه دار موقتاً عقب می‌نشیند
- شورای بنز خاور / پیشنهاد دهند به ناظر؟
- کشاورزان سمیرم، دشمن واقعی فتودالها!

و... ■

زحمتکشان و نمایندگان "واقعی" آنها؟!

نمایندگان مردم بلکه نمایندگان گاهی از جانب دولت بورژوازی هستند.

در حال حاضر این فرزندان خلف تقلب های انتخاباتی هریک میگویند تا بیش از دیگران خود را نماینده "واقعی" مردم جا بزنند و با سوء استفاده از "سنگردفاع از مستضعفین" به تقویت صف بندی خود در مقابل "حریف" کمک رسانند.

اختلاف میان خرده بورژوازی و لیبرال ها، اعتراض خلغالی به بازگان اعتراض یکی از لیبرالها به فزاید های الله اکبر بعضی از نمایندگان، در حقیقت پیش پرده ای است که خیراتیک نمایش پرچنگال به قصد کوبیدن حریق و تحمیل توده ها میدهد. آری علیرغم تمام این اختلافات و علیرغم تمام جمله پردازی های مظنن دوجناح درباره خلق مستضعف و آلونک نشین ها در مجلس دعوی واقعی بر سر لحاف ملانزالد نیست! ■

این همه وقاحت، پیل لوشان بوسیده مردم، تصرف میشود و جاده ورودی شهر را بحدت چند ساعت میبندند. در این میان مقامات شهری به دست و پا میافتند و به مردم قول میدهند که در این باره مجددا رسیدگی خواهند کرد. اما این وعده سرخرمن هرگز اجرا نمیشود و کارگران و کشاورزان رودبار با تحمین در مقابل مجلس اسلامی، چهره دیگری از دغلکاری های حکومت را به تماشا میگذارند.

تحمین کارگران و کشاورزان رودبار، جریان انتخابات مسجد سلیمان که در آن نماینده مجاهدین خلق اکثریت را بدست آورده ولی در مجلس حضور ندارد و عدم بزرگاری انتخابات سندی و مریوان و تعدادی از شهرهای کردستان که در آن به احتمال بسیار زیاد نمایندگان انقلابی و کمونیست انتخاب میشوند و حتی راه ندادن نمایندگان حزب دمکرات سازشکار، در کنار صدها نمونه دیگر، همه و همه نشان میدهد که نمایندگان مجلس

رای از رقیب انتخاباتی خود جلوس میکنند. فرماندار شهر ایستادگان اعلام نتایج خودداری میکنند، ولسی در اصرار و با فشاری مردم مجبور به تسلیم شده. پس از ۴۴ ساعت تاخیر نتیجه به نفع سیفی اعلام میشود. در این میان میرزا پور که پشتش گرم تر از این حرفهاست و میدانند که روزی اش جای دیگری حواله شده است خود را به تهران میرساند و سپس از تماشایی با حزب جمهوری اسلامی به محل باز میگردد! آری حزب معجزه ها را آغاز میکند و ناگهان به بدل اعضای کمیسیون تحقیق برات میشود که آراء یکی از صندوق ها مخدوش است و با تبایط اعلام گردد! آنگاه مردم حیرت زده شهر ناگهان متوجه میشوند که میرزا پور با دوست رای اضافی برنده شده است!!

اما زحمتکشان رودبار زیر بار حرف زور نمیروند. در میان شنفیر و انزجار عمومی از این توطئه کثیف روز ۱۶ رده بیست نظراتی از طرف مردم انجام میگردد و در اعتراض به

حدود یک هفته است که نزدیک به چند صد تن از کارگران و کشاورزان رودبار، در اعتراض به انتخابات تقلبی شهرشان، جلوی مجلس شورای تحمین کرده و با حضور خود، ارکان "حقانیت" نمایندگان پروردیده حکومتی را، در پشت دیوارهای محل تحصنشان به لرزه انداخته اند. قضیه از این قرار است که در مرحله دوم انتخابات در رودبار، دو نفر به اسمی میرزا پور (کاندیدای حزب جمهوری اسلامی) و سیفی (کاندیدای منفرد) حاضر شرايط بودند. سیفی که عضو یک خانواده کارگری است، با وجود امکانات بسیار محدودش در تبلیغات انتخاباتی و در مقایسه میرزا پور که توانست با استفاده از امکانات وسیع حزب و حتی دولت، به تبلیغات دامنه داری دست بزند، سرانجام بدلیل محبوبیتی که در میان مردم داشت و نیز بخاطر حمایت نیروها و سازمانهای مترقی از او، موفق شد که با اختلاف پانصد

نگاهی به: مردم و مجاهدین

بقیه از صفحه

میتوانند شهید و مجروح و ناقص العضویدند ولی سیاست های مماثلات جویانه رهبری سازمان بانی صدر و هیات حاکمه را بپذیرند؟

و تاکی رهبری سازمان با چنین سیاستهای سازشکارانه ای میتواند توده های انقلابی و هوادار خود را نگهدارد؟

با اوج گیری هر چه بیشتر رزه و طبقاتی و با شرکت هر چه بیشتر دیگر نیروهای انقلابی و کمونیست ها در مبارزه توده های انقلابی هوادار این سازمان تا به تحمل زورگوییهای رژیم را نخواهند داشت و نمیتوانند ناظر سرکوب کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی بوده و در مقابل آن منفعل بمانند. آنها نمیتوانند منافع زحمتکشان و تعارض منافع زحمتکشان با سیاست ها و مآهیت زحمتکشان را بپذیرند و چشم خود را بر روی مبارزه و دشمنی ایندوبندند! و اینها نه همدار به هیات حاکمه، چنانچه سازمان مجاهدین خلق میدهد، بلکه همدار است به رهبری سازمان که بداند نمایان رزات طبقاتی با این مآشات و سازشکاری ها چشم به هیات حاکمه دوختن ها سرا زنگاری ندارد. ■

رهبری سازمان مجاهدین در همین پاسخ کوتاه خود، اولاً هیات حاکمه را از قدرت خود میترساند و مبارزه انقلابی توده های خود را در خدمت جلب نظریات حاکمه به قدرت سازمان مجاهدین قرار میدهد و ثانیاً اعتراف میکند که جلو مبارزات توده های انقلابی خود را سد کرده است!

رهبری سازمان مجاهدین اعتراف میکند که انرژی انقلابی توده های هوادار سازمان بی فرائتر خواست و "احتیاج" سازمان است و اعتراف میکند که توده های هوادار سازمان بی انقلابی تر از آن هستند که سیاست های سازشکارانه سازمان را می توان کنند و در واقع اعتراف میکند که انرژی انقلابی توده های هوادار خود را در خدمت رشد مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان بلکه در خدمت ترساندن و همدار دادن به هیات حاکمه به کار میگیرد.

اما تاکی توده های انقلابی سازمان مجاهدین نمیتوانند سیاستهای چون سیاست سازمان مجاهدین در حمله رژیم به دانشگاه ها را بپذیرند؟ تاکی توده های انقلابی سازمان

خواسته های انقلابی و مبارزه جویی آنان بر علیه استعمار وستم سرمایه داری پاسخ دهد و سازمان از دادن عاجز و در خط دیگری سیر میکند.

واضح است چنین انتقاداتی به رهنمودهای سازمان با بهره گیری و مرکزیت رآبه بررسی و برخورد به سیاستهای خود و توضیح آن برای هواداران و در صورت انحراف تصحیح آن باشد، اما سازمان مجاهدین خلق از مبارزه جویی هواداران خود از پتانسیل انقلابی نیروهای خود برای زهرچشم گرفتن از هیات حاکمه و همدار دادن به مقامات مسئول برای جلوگیری (؟) از کارهای چاق بدست ها استفاده میکند: "اینجا مقصد یا سخگویی به خواهان و برادران عزیز خود را نداریم فقط به مقامات مسئول، عنا و سرور دادمان اران چاق بدست، توطئه گران آشوب طلب و... بالاخره به آن کسانی که دلشان برای آینده ای این مملکت میسوزد، هشدار میدهم! و....." "از شما میپرسم بالاخره ما هم تاکی قادر خواهیم بود جلوی این برادران و خواهان خود را بگیریم" (مجله هدیه ۷۶ ص ۲)

نشان دهنده این تعارض سمت گیری سازمان و پیگاه توده ای اش میباشد. در این مقاله ابتدا چند نمونه نقل میگردد که در آن هواداران از "راست روی" سازمان انتقاد میکنند: "خواهری از تهران برایمان نوشته است: "فکر میکنم سازمان دارد یک مقدار راست روی میکند، ما نمیتوانیم این اختلافات کلی را با این دستگاه داریم زیر پا بگذاریم. چرا باید اینقدر با کت بشنیم...؟" و یا "برادر کردی که در روز کارگر به تهران آمده و در ترسینال حضور داشته است، از مسافر خانه برایمان نوشته: "... لا اقل اجازه دفاع از خود به ما بدهید. این که نشد ما همه اش کت بخوریم....." و یا "برادر دیگری از تهران نوشته که اقدامی نکنیم و هی کت بخوریم؟ راه سلامت آمیز هم جدی دارد....."

در اولین برخورد به این نامه ها آنچه که دیده میشود تعارض نظرات و رهنمودهای سازمان با واقعیت عینی مبارزه ای است که هواداران با آن درگیری دارند. هواداران خود اهان رهنمودهایی هستند که به

بیانیه مشترک "حزب دمکرات و سازمان چریکها" و

مسئله اصلی طرح در کردستان

رزان قهرمان کردیکی پس از دیگری در سنج اعدام میشوند، روستاها به توپ بسته میشوند و دهها روستایی جان خود را از دست میدهند.

آری در چنین شرایطی از مقاومت جانبا زانه خلق کرد و سرکوب وحشیانه کردستان توسط ارتش و پاسداران حزب دمکرات کردستان ایران دست در دست سازمان چریکهای فدایی خلق از هیات حاکمه تقاضای صلح میکند!

سازمان چریکهای فدایی با وجود اینکه در جنگ کردستان شرکت کرده اما همواره در مواضع خود ناپیگیری و ترس و لرز نشان داده و بی نیروی سازشکار منطقه، حزب دمکرات کردستان و نیروهای انقلابی و کمونیست کردستان

و در رأس آنها سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) در نوسان و تپ و تاب بوده است و بالاخره در کنایه موضع گیری های کاملاً سازشکارانه در ارگان مرکزی خود "نشریه کار" راه امیلی خود را که همانا سازش بوده است یافته و بنا حزب دمکرات بیانیه مشترک داد.

سازمان چریکها بلافاصله بعد از پایان جنگ در تابستان ۸۸ و شکست و عقب نشینی رژیم شعار "صلح عادلانه در کردستان" را طرح کرد و آن زمان سمت و سوی این شعار، اینکه این صلح را چگونه و از چه کسی میخواهد

روشنی معلوم نبود و سازمان چریکها این شعار را بطور کلی مطرح نکرد. اما اکنون که سازمان چریکها در کنایه بیانیه مشترک با حزب دمکرات در ارگان خود مینویسد "... رئیس جمهور ضمن تأکیدهایی که برای اعمال حاکمیت جمهوری اسلامی و مقابله با کائناتی که این حاکمیت را زیر علامت بشوای قرار داده اند کرد، از امکان تحقق صلح آمیز مطالبات خلق کرد و ضرورت کوشش برای پایان دادن به جنگ کردستان سخن گفت ... و بی شک

انتخابات داریوش فروهر برای مدت اکران صلح کردستان گام عملی

بقیه در صفحه ۶

درا ز کرده و این بار سازمان چریکهای فدایی خلق را نیز به دنبال خود دارد و با هم از بیانی صدر میخوانند طرح عمارت حزب دمکرات را که خلق کرد به هیچ وجه آنرا قبول ندارد تازه همراه با املاجات خودش بپذیرد سازمان چریکهای فدایی خلق - شاخه کردستان و حزب دمکرات در شراب بی طبعی دست سازش به سوی هیات حاکمه دراز کرده اند که خلق کرده میخوانند قهرمانان نه می جنگند تعدادی از شهرها در دست پاسداران و ارتش است اما آنها جرئت رفتن به یک کوچه را هم ندارند، کردستان به دست ارتش افتاده اما ارتش کمتر جادهای را در اختیار داده و میتواند نقل و انتقال نظامی انجام دهد چرا که با مقاومت



دلیرانه پیشمرگان قهرمان روپرو خواهد شد و نبودی ستون زرهی قزوین بهترین نشانه این وضع است. روستاها با بیگانهای پیشمرگان دلاور کرد است و روستائیان با جان و دل آنها را در میان خود پذیرا میشوند. خبرنامه کومه له دست به دست میگردد شعار هر روز روی دیوارها نوشته میشود و پاسداران و ارتش علیرغم تمامی روشهای وحشیانه شان نمیتوانند جلوی آن را بگیرند.

سازمان چریکها شاخه کردستان و حزب دمکرات در شرایطی از مقامات مسئول تقاضای "صلح عادلانه" میکنند که ارتش و پاسداران وحشیانه دست به سرکوب خلق رزمندگان میزنند! بنانه هر روز میباران شده از تمام شهرها به دود بلند میشود، میبار

رایه انحراف کنانده و خاموش کند. حزب دمکرات بعد از عقب نشینی و شکست رژیم در جنگ اول بداجبار در هیئت نمایندگی خلق کرد که در آن نیرویی کمونیستی چون سازمان انقلابی زحمتکشان شرکت داشت وارد شد و طرح ۲۶ ماده ای را پذیرفت اما این اجبار و فشارهای خلق هتیار کردی برای از هم پاشیدن وحدت سازمان نهایی سیاسی خلق کرد مدتی طولانی نبود و حزب دمکرات کردستان با جدا کردن راه خود و جدا کردن جدا گانه با دولت و دادن طرح عمارت به دولت هر چه بیشتر در جهت به انحراف کشاندن مبارزات خلق کرد کوشید. اما افشاگری های سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) و هشاری

خلق کرد مانع از آن گشت که این مذاکرات جدا گانه نمیتواند ادامه یابد و حزب دمکرات در شکاف انداختن در صفوف خلق کرد موفق نگردد.

اما دولت حتی طرح عمارت به حزب دمکرات را نپذیرفت و به کردستان لشکر کشید و به بیانه جنگ بی عراق نشو نه ای ارتشی مجهز را به کردستان روانه داشت و دیدیم که خلق کرد و مردم قهرمان و رزمندگان در دست به چه مقاومتی در مقابل آن دست زدند و چگونه ارتش را شکست دادند و ارتش آنها پس از خروج پیشمرگها نتوانست شهر خالی از افراد مسلح را تسخیر کند.

اکنون بعد از این مقاومت قهرمانانه خلق کرد و حزب دمکرات دست سازش به سوی دولت بی صدد

در دامن زدن به این توهم نقش مهمی را بازی میکنند و در این میان دو سازمان سیاسی خلیق کرد، یعنی حزب دمکرات کردستان و سازمان چریکهای فدایی خلق شاخه کردستان طی بیانیه مشترکی از مردم و همچنین مقامات مسئول دولتی خواستند که برای برقراری صلح عادلانه در کردستان از تلاش نیروهای مسئول در این منطقه حمایت کنند و از دولت خواستند که عامل خود مختاری پیشنها دی از جانب حزب دمکرات را با نظرات اصلاحی خود رسماً اعلام کنند. "پذیرش رسمی این خواسته ها همراه با اعلام آتش بس و برداشتن محاصره اقتصادی کردستان، فضای لازم جهت گفت و شنود و حل مسالمت آمیز مسائل کردستان را باز خواهد نمود" (نقل از مردم ارگان مرکزی حزب تسوده ایران شماره ۲۴۶ ص ۷)

سازمان چریکهای فدایی خلق شاخه کردستان و حزب دمکرات کردستان دو نیروی سیاسی درگیر در جنگ کردستان بودند که در کنایه سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومه له) و پیشمرگان سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، راه کارگر، تشکیلات پیشمرگان زحمتکشان و پیشمرگان شیخ عزالدین حسین و خلق مبارز کرد علیه هجوم دولت مرکزی مقاومت میکردند. و اکنون بعد از خارج شدن پیشمرگان از بعضی از شهرها و افتادن آن شهرها به دست پاسداران و ارتش از مقامات مسئول و مردم برای کوششهای صلح طلبانه خود کمک میخواهند.

حزب دمکرات کردستان همواره یکی از نیروهای سازشکار منطقه بوده است که در کنایه شرکت در جنگ مقاومت همواره گوشه چشم و نیمنگاهی به هیات حاکمه داشت و انتظار داشت که با گرفتن امتیازاتی از دولت مرکزی بتواند قدرتی در منطقه دست آورده و با منفرد کردن نیروهای کمونیست منطقه مبارزات خلق کرد

پیروزی

کارگران کوره پزخانه های ملایر

چک خودسرانجام موفق شدند که سرخ دستمزد خود را برای هر آجر به عدد ده تومان برسانند و بدین ترتیب اعتصاب متحدانه آنها بسیار موفقیت پانیاقت و زوال خردا د به سرکارهایشان بازگشتند. در اعلامیه ای که میمین مناسبت بوسیله هواداران سازمان رزمندگان در ملایر منتشر شد، به این نکته اشاره شده است که در حال حاضر بقیه کارگران کوره پزخانه ها (چرخ کش، گلاز، آشکار و کوره چین) نیز خواستار گرفتن ابتدایی ترین حقوق خود میباشند. سیمه درمانی و افزایش دستمزد هستند.

سرانجام پس از مدتها تحمل سخت ترین شرایط، کارگران ملایر "قالب گیر" در کوره پزخانه های ملایر، برای بازگرداندن دستمزد خود دست به اعتصاب زدند و در تمام بیش از ده کوره پزخانه شهر دست کار کشیدند. آنها که در سالهای رفعت با رگدشته برای هزار آجر دستمزد هفتاد تومان دستمزد می گرفتند، خواستار رفتن این نرخ به میزان صد و بیست تومان شدند. پس از این که از هر کوره یک نماینده انتخاب کرده و پیش کوره داران و فرماندار ملایر فرستادند، از طریق اتحادیه ی کار

ژاندارمری جمهوری اسلامی در دفاع از فتوایها

هیات حاکمه را به چشم می بینند. برای اطلاع از چگونگی ماجرا، بخش هایی از اعلامیه را با هم میخوانیم: پس از متن اعلامیه: اینک آخرین اخبار رسیده حکایت از آن دارد که موج دستگیرگری زحمتکشان روستای "هست" بسیار گرفته و در شرایطی که روستا شبیه در اعتراض به این دستگیریها به راهپیمایی و تحصن دست زده اند، ژاندارمها در شهر میگردند و هر کد را اهل روستای "هست" باشد دستگیر میکنند! آری برای نجات نظام بر ما چه کاری وابسته، حکومت با مصالح حامی مستضعفین چاره ای ندارد جز آنکه در عمل، تفنگ خود را بر سینیه زحمتکشان نشاند و رود.

اخیرا از طرف هواداران سازمان رزمندگان در اراک اعلامیه ای منتشر شده که در آن به چگونگی حمله ژاندارمری به روستای "هست سفلی" اشاره شده است. زحمتکشان این روستا که هشت ماه پیش، با یک شورش قهرمانانه زمین های فشان بودال معروف منطقه "سلیمان خان خا" تبدیل به "را" ما در کوره و در آن یو-نجه کاری کرده بودند، و در تمام این مدت با هوشیاری و اتحاد خود، توطئه های متعدد "خائن نوکسن" را با همدستی هیئت حاکمه، خنثی نموده اند، اینک که زمان برداشت محصول فرا رسیده است، یکبار دیگر با حمله مسلحانه ژاندارمری جمعه ری اسلامی رو برو شده و برای چندمین بار، اتحاد دنگین فتوایها و

مابجرای فرا آقای شهردار از دست گودنشینان

وفتی رسیدیم دم در به صف شهروندان به محوطه شهرداری همه به ما خیره شده بودند، یکی میگفت این وحشی ها دیگر کسی هستند که با جواب دندان شکن یکی از هم محله ای های ما رو رسوا شد! گفت ما همه آنها بی هستیم که انقلاب کردیم حال شما را رند و آسایش بر میبرید و ما در خانه های زندگی نمیکنیم که سقف شان را در دروی سرمان خراب میشود.

خلاصه وارد سالن شدیم و چو آسایش شروع بود پای پیاده تا طبقه هیدم که اتاق شهردار آنجا بود بالا رفتیم و در جلوی دفتر مخصوص آقای شهردار بنشینیم و گفتیم تا زمانی که جواب فاطمه به دهنده ای تا ترک نمیکنیم. در بیستم بهم زدن حامیان سرمایه داران و ما موران شیرینی آمدند خواستند ما را بیرون کنند ما در مقابل آن همه زن بیچهره جرات حرف زد پیدا نکردند. رفت و آمدهای بسیار در داخل دفتر میشد ولی کسی به ما کاری نداشت. ساعت تقریباً ۵/۵۰ به بود که یکی از نوکرهای توسل شهردار مخفیانه به آسایشورچی گفت آسایشور را آما ده کن آقای شهردار میخواهد سرود ولی یکی از زنهای خواهرها را میخواند و به بقید کف "خواهرها شهردار میخواهد فرار کند" با این بدین شیدا بنجا، بعد از نیمه رفته در خانه

در آن زندگی میکنند حالا آن مقدس پولی که به آنها داده اند به زحمت به قیمت زمینی میشود که بتوانند در آن خانه بمانند. این تازه مشکل آنها بی است که خانه های شان را فروخته اند. بقیه اهالی، بیشتر آن کسانی هستند که خانه شان را فروخته اند ولی چون آقایان نمایندگان دولتی میگویند دیگر بودجه نداریم، با وجود اینکه خانه ها نا را در دروی سرشان خراب میشود و مردم هم اشغال ها به شان را در خانه های کناری این خانه ها میبرند. مجبورند در همانجا بمانند مهم تر اینکه قبلاً همه خانه ها بر پرسی بود و کسی خانه ای را خراب نکرده بود خانه ها بهم اتصال داشتند و مختصراً هم دیگر را نگه میداشتند اما الان اسفا مت خانه ها کم شده و بی کسب خرابی های اطراف دیگر زندگی را بر سر مردم سخت کرده است مردم از این بی برای کارشان به این شورای گودنشینان رفته بودند به شک آمدند و خلاصه وفاتی با جواب منفی نماینده وزیر و مدتی بعد شهرداری منطقه واقع در بارک شیر

گودنشینان که سالی از آن غریب و مردود و کودک سرخواری بودند با هم را بدیخنی خوراندند اما همان در طبقه شهرداری رسانیدند. حالا سپهر است بعد از آن از آنرا بیکی ترک نشود نشینان بنمود:

موج توفنده گودنشینان

مردم گفتند: "اصلاً به ما ربطی ندارد، هر اعتراضی دارید برویید شهرداری منطقه". با این حرف، مردم گودنشین حاضر در جلسه که بیشتر آنها همزنها تشکیل میدادند دست جمعی به طرف شهرداری منطقه واقع در بارک شهر حرکت کردند. اما اهل جریبان از این قرار است که چندی پیش طرحی از طرف شهرداری داده شده بود که خانه های گودنشینان را بخرد و پولی به گودنشینان بدهد تا خود آنها هر چه که مایل باشند خانه بخرند. ابتدا شو را بی درست شد و از هر گودم یک نماینده برای این شورا انتخاب شد که البته این نماینده ها هم اکثر اراجی یا شیخ بوده و گرچه خود را مورد اعتماد مردم قلمداد میکردند ولی برای مردم هیچ کاری انجام نداده اند و فقط گلیم خودشان را از آب درآوردند. اندامین شورا که بعداً معلوم شد از طرف دولت تشکیل شده، اقدام به خرید خانه های کرد که احتمال خراب شدن آنها بسیار بود. مردم دیگر خانه ها گفتند: باشد، آنها واجب تر هستند، بعداً حتماً نوبت ما هم میرسد. بعد از مدتی دولت خانه های شان را خراب کرد و دوباره هر کدام از آنها مبلغی پول دادند اما این پول آنقدر کم بود که نمیشد حتی یک حیاط دو اتاقه به آن تهیه کرد. خانه های کودکان که هیچی و نه تنها تا امانی دارند، و هر خانواده با فرزندانش، اما ما دهایی و غریبانی

هفته گذشته جمعی از گودنشینان دروازه غار که خانه های شان در مسیر فروریختن است در شورای گودنشینان واقع در محله جمع شدند و از نمایندگان گودخواستار رسیدگی به وضعیت خانه های شان شدند. در شورا مردم محل میگفتند: "خانه هایمان را در دروی سرمان داغان میشود، پس چرا خانه های ما را خریداری نمیکنید که ما از دست این گودها راحت شویم".

عده ای دیگر میگفتند: ما خانه هایمان را خراب کردیم، الان مستاجر هستیم و داریم کرایه خانه میدهم، و منتظر پول خانه هایمان هستیم مگر خود شما نگفته بودید اگر خانه هایمان را خراب کنید، پول آنها را بپردازد و ما را بخرید؟ پس چه شد؟ اما در جواب تمامی این اعتراضات مردم، شورای گودنشینان تنها یک جواب داشت: ما به شهرداری گفتیم و شهرداری به ما گفته خانه را که میخرید نصف پول را به صورت زمین به آنها بدهید و نصف دیگر آن را بول نقد بدهید یا این حرفها مردم اعتراض خود را تشدید کردند و یک نفر پرسید: "این زمینها را در چه منطقه خواهد داد؟" مسئولین شورا در جواب گفتند: "این زمینها خارج از محدوده است ولی فعلاً جای نشینان مشخص نیست!" با این حرفها مردم بیشتر از قبل عصبانی و ناراحت شدند و صدای اعتراضها از هر سو بالا گرفت. مسئولین شورا هم از ترس خشم

جا سومان تازه کار، به سرعت مردم را نسبت به آنها مشکوک کرده و دستشان را "رو" کرده.

انجمن های اسلامی همه با حزب جمهوری اسلامی رابطه دارند و حزب جمهوری اسلامی از آنها همه جور استفاده ای میکند. آنها در محلات نقش جاسوس و خبرچین را بازی میکنند. قبلا به اسم خانه دادن به مردم و کمک به مستضعفین به خانه های مردم میرفتند و به خبرچینی میپرد. اختندا ما وقتی از کمک های آنها خبری نشد، در خانه های مردم به روی آنها بسته ماند و حالا حزب جمهوری اسلامی برای اطلاع از وضع مردم و تفتیش آنها راه چاره دیگری اند. بشیده و آن سوء استفاده از مسئله کمبود گوشت و نیاز مردم به این غذای حیاتی است. حزب جمهوری اسلامی به خیال خود میخواهد از طریق "پایگاه های توده ای اش" کنترل محلات را در دست گرفته و اخبار هر محل و عقاید و وضعیت افراد هر محل را برای "روزمبادا" جمع آوری کند. اما اکثریت مردم محل این فرمها را برنگردند و حزب جمهوری اسلامی همچنان در فکر توطئه های جدید است!

کارت خرید گوشت یا برگه تفتیش عقاید؟

بسمه تعالی
انجمن اسلامی ولی عصر
«مجد سید الشهداء» - دامپزشکی»
مشخصات سرپرست خانواده

نام و نام خانوادگی: _____
تاریخ تولد: _____
محل تولد: _____
محل فعلی: _____
شماره تلفن: _____

مشخصات اعضای خانواده
(پدر، مادر، فرزندان)

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ تولد	شماره شناسنامه	میزان تحصیلات	شغل	تخصص	وضعیت اشتغالی

انجمن افروزم چاپ شده ای توسط انجمن اسلامی مسجد سید الشهداء دامپزشکی بین مردم محل پخش شده است. پخش کنندگان به مردم میگفتند: این ورقه ها برای دریافت گوشت از قصابی ها ست و باید ساکنین هر خانه (ما حیخا نه و مستاجرین) این فرمها را پر کنند. جالب اینجا ست که درست چند روز قبل کسارت مخصوص گوشت توسط ساکنین محلی پر شده بود. اما گردانندگان انجمنهای اسلامی میگفتند: "آنها ناقص بوده و اسم همه نوشته نشده است این کار را ها کا ملتر است!" البته آنها راست میگفتند این کارت کا ملتر بود، اما نه برای خرید گوشت، بلکه برای بازجویی از مردم! افراد محل وقتی این کارتها را دیدند با ناباوری از هم سؤال میکردند: آیا انجمن های اسلامی باید از اوقات بیکاری و تخصص تک تک افراد خانه با خبر شوند تا به آنها گوشت بدهند؟ آیا انجمن های اسلامی با شغل فعلی و شغل قبلی و شماره تلفن هر کسی را باید نندیدند به آنها گوشت بدهند. دادن گوشت به "مالک و مستاجر" بودن چه ربطی دارد؟ در حقیقت، ناشی گری این

اعدام انقلابیون و کمونیستها، در شهر مقاومت

سازشکاران و صلح طلبان قلبی را افشاء میکند. این اعدا مها در زمان ادا مه مبارزات انقلاب، در زمان ادا مه مبارزات خلق کرد و ادا مه مبارزات کارگران و زحمتکش صورت میگردد. این اعدا مها هر چند که بهترین فرزندان خلق را دست چین میکنند اما طبعه آن روزی را که خلق ایران چون مستوره شهسوار فریاد برآوردند، "من اگر اسلحه میداشتم الان همه با جمهوری اسلامی می جنگیدم و اگر اسلحه نداشتم باشم لباس را می فروشم و اسلحه میخرم تا با شما به جنگ" نزدیک میکند.

مربیان به جوخه اعدام سپرده شدند. در حال حاضر نیز محاکمه و اعدام انقلابیون و کمونیست های خلق کرد ادا مه دارد. اما این اعدا مها زمانی صورت میگیرد که مقاومت در کردستان از شهرها به کوهها کشانده شده و در روستا ها ادا مه دارد. این اعدا مها در زمانی صورت میگیرد که خیابان های سنندج در دست ارتش اما کوچه ها در دست مردم است. این اعدا مها در زمانی صورت میگیرد که مقاومت مردم سنندج و دیگر نقاط کردستان هر روز بیشتر

نمیکند. و یکی یکی آنها را به جوخه اعدام میبرند! در اولین روز و در به شهر ارتشیان یک دختر را در یک کوچه به گلوله بستند و چند روز بعد از فرار به ایامی نصرالدین قدسی معلم اهل کامیاران و مستوره شهسوار اهل سقز را به جوخه اعدام سپردند. هنوز چند روز از تیرباران این فرزندان دلیر خلق نگذشته بود که ۳ رزمنده دلیر دیگر خلق کرد یک گروهی به نام ارتش به نام جبار داداشی زاده اهل سنندج یک دختر دانش آموز ۱۶ ساله به نام رویا علی پناه، اهل سنندج و یک جوان به نام نادر فرنگر اهل

با ردیگر خیابانهای شهر سنندج شهر مقاومت قهرمانان به دست ارتش و پاسداران افتاد، با ردیگر ارتش و پاسداران چون ارتش های اشغالگر شهر سنندج را اشغال کردند و اعدا کمونیست ها و انقلابیون مبارز آغاز شده است. آنها که در زمان حضور پیشمرگه ها در شهر حتی قدمی از مواضع خود پیشروی نکردند و هر جایی را هم که میگردیدند، چند روز بعد میبشوند تخلیه کنند، اکنون که قهرمانان و دلوران خلق کرد و فرزندان دلیر کردستان را از گوشه و کنار و با کمک جاش دستگیر میکنند از هیچ جنایتی در قبال آنان کوتاهی

پنجشنبه ها تعطیل است!

مدیریت کارخانه همراه با تعدادی از کارگران نا آگاه به پشتیبانی از مخلص در آمده و موجب بروز درگیریهای لفظی میگردد. پس از این جریان کارگران خود پنج شنبه را تعطیل اعلام نموده و از آمدن به کارخانه در این روزها خودداری کرده اند.

این عمل خشم کارگران را برافروخته و تعدادی از آنان پس از اطلاع یافتن از موضوع با دادن شعار "مرگ بر مخلص" و "سرما به دارنا بود است، کارگری پرو زاست" بسمت کارگزاری برای میافقتن این حرکت مورد تائید و حمایت اکثریت کارگران قرار میگیرد. اما تعدادی از عوامل

تا مین حق ۴۰ ساعت کار در هفته و تعطیل پنج شنبه ها یکی از نتایج مبارزات کارگران است اما مخلص مدیریت ولتی کارخانه ایران ناسیونال هتوا به دنبال فرصت برای زیر پا گذاشتن این دستاورد بوده و عاقبت با اعلامیه ای در تاریخ ۵۹/۳/۶ تعطیل پنج شنبه را در کارخانه لغو نمیداند.



بقیه از صفحه ۳ پایانه...

مثبتی به جلوس برداشت (در ادامه) سازمان چریکها تاکید کرد که از این موقع بنی مدر استقبالی میکند (به خوبی معلوم میگردد که سازمان چریکها وقتی از ملج صحبت میکند منظورش چیست.

سازمان چریکها برای برقراری ملج به دنبال عنا صر ملج طلب در هیات حاکمه میگردد و از محافل جنگ افروز و ملج طلب در هیات حاکمه سخن میگوید. بنی صدر، بطور عوامفریبانه و بعد از آنکه نتوانست در مسدود کوتاهی در جنگ کردستان پیروزند و مبارزات خلق کرد را سرکوب کند یک قدیم عقب نشینی کرده و چنین وانمود میکند که خواهان ملج در کردستان است و اساساً این گروهها و مانهای سیاسی خلق کرد بوده اند که با جنگ افروزی جنگ را بر او تحمیل کرده اند و اکنون سازمان چریکها به کمک بنی صدر آمده و او را در فریب مردم یاری میدهند اما اگر سازمان چریکها فرا موش کرده باشد مگر خلق کرد و سایر خلقهای آگاه ایران فرا موش خواهند کرد که جنگ دقیقاً با فرمانهای بنی صدر به عنوان فرمانده کل قوا صورت گرفت اگر سازمان چریکها فرا موش کرده مگر خلق کرد فرا موش خواهد کرد که بمبارانهای شهرسندج دقیقاً تحت فرماندهی خود بنی صدر صورت میگرفت؟ اگر سازمان چریکها فرا موش کرده مگر خلق کرد فرا موش خواهد کرد که بنی صدر گفته "خانه به خانه خواهیم کوبید؟" نه سازمان چریکها هم فرا موش نکرده "که در ملج جویی فقط یک اشتباه سوچ مرتکب شده و ملج را از بالا شهاب از بنی صدرو فرو هر از کسانی که خودشان جنگ کردستان را بر اه انداخته اند و خواستار است را ملج در کردستان بایده بوجود آید اما چگونه؟ در تابستان ۵۸ هیات حاکمه به کردستان لشکرها را یک یورش غافلگیرانه

نه شهرهای کردستان را تسخیر کرد اما جنبش مقا و متغلق کرد دروا و آخر تابستان و اوائل پائیز در شهرها و کوهها و آشکار شدن شکست رژیم و عدم توانایی اش در مقابل به مقاومت یکپارچه خلق کرد و راه به عقب نشینی وادار کرده و هیات حاکمه مجبور شد که تقاضای صلح و مذاکره کند و سازمانهای سیاسی خلق کرد و در اس آن سازمان انقلابی (کومله) از ناپذیرفتن و عزماء در کردستان صلح برقرار بود.

بعد از آن حدود یک ماه پیش هیات حاکمه و در اس آن بنی صدر به کردستان لشکر کشیدند و شهرهای کردستان را درها با روخیا نه تر از حملات قبلی به خاک و خون کشیدند اما با زهم با مقاومت جانبازان به خلق کرد و سازمانهای سیاسی کردستان رو برو شدند و تا خالی شدن شهرها از پیشرگان قهرمان نتوانستند آنرا تسخیر کنند اکنون نیز مقاومت خلق کرد در بیرون از شهرها ادامه دارد و در چنین حالتی بنی صدر از ملج دم میزند در حالیکه فرا موش نمیکند از "قاطعیت" هم سخن بگوید.

اگر بنی صدر اکنون خود را ملج طلب نشان میدهند برای آنست که خواهان برقراری ملج در کردستان است بلکه با محاسبات خود برای حفظ منافع حکومت و قدرت دولت تشدید جنگ را در حال حاضر به نفع هیات حاکمه نمیدانند.

میبینیم در هر دو حال این مقاومت جانبازان خلق کرد بود که هیات حاکمه را وادار به ملج و مذاکره کرده و نه ملج طلبی محافلی از هیات حاکمه بنی صدرو فرو هر که سازمان چریکها در حال حاضر از آن دم میزند.

میکند و با دادن بیانیه مشترک با نیروی سازشکار منطقه یعنی حزب دموکرات در واقع اولین قدمها را برای پشت کردن به مبارزات قهرمانان خلق کرد بر میدارد.

خلق کرد سازمانهای کمونیستی و در اس آن سازمان انقلابی (کومله) هم خواهان ملجند اما به چه قیمتی و چگونه؟ آیا صلح با قبول استقرار یا سداران و ارتش با قبول باز پس گرفتن همه گونه آزادیهای خلق کرد با قبول سرکوب مبارزات خلق کرد، میتوانم مطلوب خلق کرد باشد و یا هیات حاکمه جز با این شرایط حاضر است به صلح تن دهد؟ تقاضای ملج از هیات حاکمه به معنای عقب کشیدن مبارزه خلق کرد و سعی در سازش بین خلق کرد و دشمنان خلق کرد و خلقهای سراسر ایران است.

ملج در کردستان تنها با مقاومت هر چه بیشتر خلق کرد و سازمانهای سیاسی آن در مقابل آنها جماعات هیات حاکمه میتواند برقرار گردد و دیدیم که چنین هم شد خلق کرد نیز خود این را تجربه کرده است.

رشد هر چه بیشتر مبارزات خلق کرد، و مقاومت دلیرانه آنها هر روز بیشتر نشان میدهند که در تداوم و مبارزه و در نهایت تنها میتوان در یکی از دو جنبه جنگید یا در کنار کارگران و زحمتکشان و یا در کنار دشمنان زحمتکشان و سازمان چریکها با بیانیه مشترک خود با حزب دموکرات و در کنار دیگر مواضع سازشکارانه اش قدمهای بلندی در جهت هر چه بیشتر دور شدن از منافع کارگران و زحمتکشان و پیوستن به دشمنان کارگران و زحمتکشان بر میدارد.

اما مبارزه در کردستان ادامه دارد. خلق قهرمان کرد در کنار نیروهای کمونیست منطقه جانبازانه به مقاومت خود ادامه میدهند و در مقابل ارتش و یا سداران مبارزه میکنند.

شهرسندج علی رغم تمامی رعب و وحشتهایی که ارتش و یا سداران ایجاد میکنند یکپارچه مقاومت است و مبارزه در آن جریان دارد. ارتش و یا سداران خیابانهای شهر را اشغال کرده اند اما هیچگاه نتوانستند مردم را به یوغ خود بکشانند. جاده ها در تسخیر پیشمرگه های قهرمان کُرد است و حمل و نقل های ارتش با ترس و وحشت بسیار صورت میگیرد.

روستاها جایگاه پیشمرگه ها و مبارزان است و روستا نشان آن را با آغوش باز میپذیرند، و پیشمرگه ها قهرمان کومله در میان آنان به کار آگاه و گران آموزش سیاسی مشغول مبارزه در کردستان جریان دارد و رشد مبارزات خلق کرد و کار آگاه و نه و پیگیر نیروهای کمونیست منطقه در کنار رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و کارنیروهای کمونیست سراسر ایران، نیروهای سازشکار را هر چه سریعتر از صفوف کارگران و زحمتکشان خواهند راند و مبارزات کارگران و زحمتکشان را تا حاکمیت خود آنان به سرانجام خواهد رسانند.

بد نیست که این مساله را از زبان خود بنی صدر که این روزها بعلت ترس از اوج گیری نارنجی توده ها و برای جلوگیری از "خودسری های حزب جمهوری اسلامی" دانشا به حزب جمهوری اسلامی حمله کرده و در این راه دست او را "رو" میکند، بشنومیم که درباره مذاکرات کردستان گفته است: "در این فرصت میخواهم از رفتار هیات منفرد ستایش کنم که مقابل به مثل نکرده که بیاید به مردم بگوید ما در چه وضعی قرار داریم کشیم که شما در شکست کامل قرار گرفته بودید که ما را روانه کردستان کردید اگر هیات منفرد نیز میخواست حرف بزنند خیلی چیزها رومیشد که مصلحت کشور نبود" (مما حبه بنی صدر با روزنامه اطلاعات سه شنبه ۲۰ خرداد)

بقیه از صفحه ۴

موج توفنده...

نشدند جلوی در آما سورتا اینک شهر دار آمد. اول آمد با زبان چرب و ترش منطق کرده و ما را روانه خانه هایمان کند. اما قبل از اینک شهر دار حرفی بزند یکی از بچه ها گفت آقای شهردار تا جواب قطعی به خواسته هایمان ندهی اینجا را ترک نخواهیم کرد "بعد شهردار شروع

به صحبت کرد و گفت قرار است شهرکی برای شما بسازیم در ۵ کیلومتری ما و ما تا سیات مدرن و مستحکم یکی از شما گفت تا آن موقع، اطلاعات یک هفته دیگر به ما تضمین میدهی که اگر خود و فرزندتان را زیر آوارا نند جواب بدهی؟ دیگری گفت دروغ نگوی آقای شهردار مگر شما نبودید که چهار ماه پیش آمدید به آن منطقه و ما جلوی پای شما گوسفند کشتیم و شما به ما قول دادید جدا کشر

تا یکسال دیگر ما را به یک منطقه خوب ببرید. پس چشده شهردار گفت من هیچ قولی نداده ام مردم منفجر شدند هکنی با هم فریاد میزدند و میگفتند شما به فکر سرمایه دارا به فکر پولدارا هستید نه به فکر ما فقیر فقرا شهردار به وحشت افتاده بود و خود است برو دولتی ما دورا و را گرفته بودیم یکی از مردها گفت اگر به کار ما رسیدگی نکنی فردا تمام اها لسی گود را به اینجا میآوریم اما محافظان

و نوکران جیره خوار شهردار در و ر ش خلق زند و به زور او را از محاصره زنان و مردان شیردل گود دروازه غار بیرون آوردند و بطرف آما سورتا بردند شهردار به داخل آما سورتا و در بسته شد!

ما هم با آنهمه زن و مروجی که کوچک خسته و کوفته و گرسنه ساعت ۲ از پله های ۱۸ طبقه پائین آمدیم و به طرف آلتونک خود دیرا افتادیم حالا چطور و با چه حالی خدا میداند!

برقرار باد جمه - وری دمکراتیک خلق!

بلافاصله نما بنده شور شروع به محبت کرد و گفت ما خیلی متأسفیم که دادگاه انقلاب چنین تصمیمی گرفته ما نه تنها خواهان برکناری حقیقت بلکه خواهان محاکمه او بودیم اما شما به جای همه این کارها از او تعریف کرده و به او پست های دیگر داده و تازه شور را هم عملاً بی فایده و منحل میکنید...

خشم کارگران، بالا گرفته بود هر کس از گوشه ای علیه اینهمه بی شرمی و وقاحت دولت اعتراض میکرد:

شورای بنز خاور: پیشنهاد دهند یا ناظر؟!

کارگران فزاید میزدند: ما دادگاه را که این چنین عمل کند محکوم میکنیم و در آن را گل خواهیم گرفت! ما کشته دادیم، شهید دادیم و شما مفت خورها به وزارت و سفارت نشسته! بدو اکنون ما را محکوم میکنید! دیگر از زه چنین کارهایی را به شما نخواهیم داد! مجمع عمومی صحنه رودرویی پرولتاریای قهرمان و سرما به داران و حامیان بزدل و ترسوی آنها گشت. کارگران بنز خاور میخواستند نما موران دولتی را ه فراری میجستند، اما کارگران از آنها جواب میخواستند. تا اینکه بعد از ساعت که از پایان کار و آغاز جلسه گذشته بود کارگران تصمیم گرفتند با دنبال کردن خواست محاکمه علنی و فوری حقیقت توسط دادگاه جلسه را تعطیل کنند و یکپارچه متحد شدند که از حق نظارت و دخالت در کارها برای شورایشان حمایت کنند! درود بر کارگران مبارز و رزمنده بنز خاور! ■

هفته دیگر جواب میدهیم. اما یک هفته، یک ماه شد و در این مدت جوابی از دولت نرسید. در این فاصله دولت از بنز نشست، کارگران ناآگاه و کارمندان خود فروخته را به دفتر مرکزی برد و از آن علیه شوراء امضاء گرفت، امضاء شوراء را به دادگاه انقلاب برد و از آنها جدا جدا با زجویی کرده تا به خیال خودشان بفهمند شوراء درست کیست؟ و... روز چهارم درین زعمای قوم و رجال دولتی وارد کارخانه شدند تا کارگران را از حکم عادلانه خود با خبر کنند. ابتدا کلی از حقیقت خائن تعریف و تمجید کرده و او را مبارزه قلندار کردند و بعد گفتند که شوراء فقط بعنوان پیشنهاد دهنده حق بکار دارد!

کارگران که مدت ها علیه حقیقت خائن مبارزه کرده و خواستار اخراج و محاکمه او و توقیف شورای خود بودند در مقابل این حکم خائنه دیگر نتوانستند طاقت بیاورند.

نزدیک به ۹ ماه است که میان کارگران و شورای کارگری کارخانه بنز خاور و هیئت مدیره دولتی کارخانه مبارزه و درگیری جریان دارد. ۹ ماه است که کارگران در چندین مجمع عمومی شدیداً به مدیریت فعلی و "حقیقت" مدیر دولتی اعتراض کرده و خواهان محاکمه آنها هستند و در تمام این مدت هیئت مدیره در فکر بازگرداندن روسای خائن گذشته کارخانه بودند. کارگران میخواهند مدیران فعلی هم محاکمه شوند، هیئت مدیره دولتی میخواهد عناصری مثل دهقانی را که توسط شوراء اخراج شده به سرکار برگرداند و موازیایی کلان به آنها بپردازد.

اما شوراء در مقابل هیئت مدیره دولتی کارخانه مقاومت میکنند و کارگران قاطعانه از آن حمایت میکنند. در این مدت کارگران شدیداً پشت شوراء داشته اند و در مقابل دسیسه های کارفرمایان و دولت مقاومت کرده اند. دولت یا رها نمائند یا گانی از دادگاه انقلاب، صنایع و معادن، وزارت بازرگانی و وزارت کاریه کارخانه فرستاده تا از نزدیک ببینند تا چه حد امکان خالی کردن زیر پای شوراء و پیاده کردن نقشه های خودشان را دارند، ولی هر بار به جملات مقاومت و مبارزه یکپارچه کارگران روبرو شده اند. آخرین بار مسئولین دولتی وقتی جوبلسه و روحیه کارگران را درست در مقابل مقام شوم و سرمایه دارانه خود دیدند، جلسه را ترک کرده و گفتند که در مورد مسائل و مشکلات طرفین یک



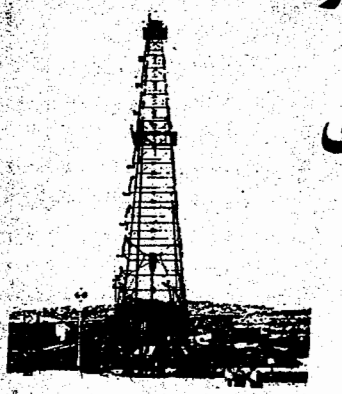
چماق و زندان راه حل حکومت برای رفع بیکاری!

درست در زمانی که بنی صدر هر روز و هر ساعت در نطق ها و مصاحبه های بی ادعا میکند که حکومت ما قدم های مثبتی برای مردم برداشته و از جمله مشکل بیکاری را تا حدود زیادی حل کرده است، در گوشه و کنار مملکت - اتفاقاتی می افتد که مردم را بیشتر این راه حل های شکست انگیز رئیس جمهور آشنا میکند. از جمله روز ۱۷ خرداد در خا اینکه حدود ۲۰ نفر از کارگران اخراجی ۵۰ تا ۵۷ ایران تا سیوسال در جلوی کارخانه اجتماع کرده بودند تا به وضعیتشان رسیدگی شود، ناگهان سروکله "راه حل های" گردن کلفت رئیس جمهور برای آرمیان بردن مشکل بیکاری پیدا میشود. و با سلاح های آمریکایی کارگران بیکار را محاصره میکنند. با ساداران مسلح ایستاد میگویند تا تیراندازی هوایی و ایجاد رعب و وحشت کارگران بیکار را متفرق کنند. اما کارگران که از این عمل وحشیانه عصبانی شده بودند شروع به شکستن شیشه های مقابل خیابان میکنند و بر علیه این قلدری های با ساداران شعار میدهند. این با ساداران با تحریک بعضی از کارگران ناآگاه کارخانه عده ای از آنها را با چماق و سنگ بجای کارگران بیکار می اندازند که منجر به زخمی شدن نفر از کارگران شاغل و چند نفر از کارگران بیکار و دستگیری ۵ نفر از آنها میگردد.

اینک برای رفع مشکل بیکاری به شیوه بنی صدر، ۲۰ نفر از کارگران بیکار را به زندان اوین اعزام کرده اند!

بکنیم، چون به تخصصان نیاز داریم. و اگر این کارگران را اخراج کنیم ممکن است چندین چاه بخوابد! خلاصه نما بنده دادستان ترجیح

دولت سرمایه دار موقتاً عقب نشینی میکند!



میدهد فعلاً چند چاه براه با شدت نما بنده شورای کارگران اخراج گرد و بدین ترتیب حمایت کارگران از شوراء و نیاز فوری سرمایه داران به تخصیص کارگران نمایندگان شوراء و خود شوراء را برای مدتی نجات میدهد. ■

شوراء تهدید به اخراج میشود و نما بنده دادستانی اعلام می نماید که "شما ها کمونیست هستید و ما میتوانیم همان بلایی را که بر سر اخراجی های صنایع فولاد آوردیم بر سر شما همسپا وریم!" نما بنده دادستانی در شرکت نفت وسط حرف نماینده دادستان اهواز میبرد و میگوید "ولی ما نمیتوانیم همسپا کار از در مورد اینها

دو هفته قبل، روز ۴ خرداد، چند نفر از طرف دادگاه انقلاب اهواز به یکی از شرکت های حفاری (ایران سو - دیونیک اندیتس) مراجعه کرده و از کارگران راجع به شورای کارخانه سؤال میکنند. آنها از کارگران میپرسند: آیا شورای شما مانع کارها میشود؟ آیا شورای شما تمیگذازد کارها پیش برود؟ و از آنها میخواهند که هر کس با شوراء مخالف است زیر یک نوشته را امضاء کند. اما حتی یک نفر از کارگران هم حاضر نشد! امضاء بدهد و همه کارگران متحدانه از شوراء پشتیبانی کردند.

نمایندگان دادگاه انقلاب وقتی دیدند از این طریق نمیتوانند توطئه خود را در تلاشی ساختن شورای کارخانه عملی نمایند و از بعد یکی از نمایندگان شوراء که بیش از دیگران مورد تائید کارگران بوده همسرا نما بنده دادستانی در شرکت نفت به دادستانی اهواز حاضر میکنند. در دادستانی نماینده مبارز

این روزها در کنار دهها فرم که
برای تفتیش عقاید تحت عنوان کار-
یابی، دادن گوشت و غیره به مردم
داده میشود، پرسناهای هم برای
معلمین حق التدریسی چاپ شده
است.

وزارت آموزش و پرورش به منظور انتخاب افراد و چهره های لایق و شایسته و مومن به انقلاب "برشنا - مه ای ۱۵ صفحه ای چاپ کرده و در آن از معلمین خواست است که در "گمنا ل صداقت وقت "به سوالات پاسخ دهند، نگاهی کوتاه به سوالات پسر - شنا مه ها شان میدهد که منظور آقایان از تهیه برشنا مه چیست و در آن دنبال چه چیزی میگردند ، برشنا مه بعد از طرح یکسواری سوالات کلی ، سوالات اساسی خود را طرح میکند :

"نظر شما در انقلاب چیست ؟"

"ا تا کنون سیر منطقی در مطالعات کردید ؟ سیر مطالعه خود را ذکر کنید " : "مشقات و فرهنگ زیمر را بطور مشروح بیان کنید ، فرهنگ استعماری و فرهنگ انقلابی " : "بر - داشت شما از بسیج ارتش ؟" میلیوسی چیست ؟" ، "آیا متفقد به تبلیغات سیاسی گروهها و سازمانهای مختلف در سطح مدارس هستید یا خیر به چه دلیل ؟"

سؤالات دقیقاً طوری تنظیم شده اند که هر کسی که بخواهد استفاده شود بیا "صدقت" هم رفتار کند یا بد تمامي افکار و عقاید خود را در مورد مسائل مختلف جامعه در اختیار وزارت خانه بگذارد. ولی مسئولین

آموزش و پرورش به این اکتفا نکرده و همواره بعد از گرفتن ایسن پرسنن ماه ها بطور شفاهی هم از معلمین سؤال میکنند، در ایسن سؤال و جواب های شفاهی مسائل دقیق تری نیز مطرح میگردد؛ مثلاً از ادا و طلبین میخواهند نظر اتشان را در مورد فلان سازمان سیاسی

به سوالات زیر پاسخ دهید .

آیا معتقد به تبلیغات سیاسی گروهها و سازمانهای مختلف در سطح مدارس هستید یا خیر؟ دلیل؟

نحوه برخورد و موضع گیری يك معلم در برابر خطوط فكري مخالف خود چگونه باید باشد ؟

در رابطه با انقلاب فرهنگی کنونی آیا حاضرید در برنامه‌های تابستانی معلمان و دانش‌آموزان همکاری نمائید: برای این همکاری برای چه مدت حاضر به همکاری هستید؟

آیاتاکنون سیرمنطقی در مطالعات داشته اید، در اینصورت سیرمبور را ذکر کنید.

بناظر شما ضد انقلاب کیست ؟ و عملکرد آن در آموزش و پرورش در سطح جامعه چیست؟ و برای مبارزه با آن چه راهی پیشنهاد می نمائید (کاملاً توضیح دهید)

نخواهد توانست مبارزه دانش آموزان و معلمان انقلابی و مبارزان را - موش سازد. بحث با تبلیغ و تدریس در مدارس ادا می‌خواهد یافت و دانش آموزان و معلمان انقلابی غلبرغم حیل‌های رژیم به مبارزات خود تاسر درهایی خلق ادا می‌خواهند داد.

روزات بوده‌ها حوصله‌ری نرفته و در این راه از چماق و شیرینی، از سرگوب و قریب هرد و سودجسته است، در بعضی کارخانه‌ها و ادارات تعطیل کرده، در دانشگاه‌ها و دفاتر ترگروه‌های دانشجویی رابسته است و دانشگاه‌ها را تعطیل نموده است، در کردستان بهرهارا بیمار آن کرده و درمدار س

بگویند، بخشی از قرآن را از حفظ بخوانند، در مورد اعدام فلان انقلابی نظریه تدوین بگویند از نظر آنها در کردستان چه خبر است و چه کسی با چه کسی می‌جنگد؟

آیا از این دقیقتر میتوان
معلمان را از صافی "عقاید اسلامی"

طبق مدارک جدید این شش نفر گناهکار اصلی نیستند و حکم اعدام در باره آنها صادر نیست اما وقتی این نامه را به شورای عالی قضایی قم بردیم گفتند «کلهر» غلط کرده هر چه زود تر احکام را اجرا کنید!

اکنون وضع این شش نفر در ابهام است و هر لحظه ممکن است آنها را جلوی جوخه اعدام ببرند. ■

تخفیف کند و در ضمن از مردم خواست
تجمع نکنند که حرام است!
خانواده زندانیان به قم رفتند
و فردای آن روز برای اعلام نتیجه
مردم دوباره در مسجد جمع شدند یکی
از افراد خانواده های زندانیان
در مورد سفرشان چنین گفت
اول به بیروجرد رفتیم و با هزار مکا-
فات از دست "کلهر" نامه ای بیرون
آوردیم در این نامه نوشته شده بود که

آمده‌های زندانیان هم به "ازنبا" رفته و شیخ مادیقی نماینده حزب جمهوری اسلامی شهرهای "ازنبا" و "دروند" را که در آنجا شورش هم جای حرف زیاد داده بود آوردند. در حدود ساعت ۴ بعد از ظهر در در حالی که مسجد ملوا را جمعیت بی‌مواظی مشاهده می‌کردند، ناگهان مریضی در میان جمعیت افتاد و در حالی که مردم را می‌کشید، ناگهان به سمت دروازه‌ها دوید و از آنجا فرار کرد. مردم به سرعت به سمت دروازه‌ها دویدند و به سمت دروازه‌ها دویدند و به سمت دروازه‌ها دویدند.

بدنبال رسیدن خبری مبنی
بر اجرای حکم اعدام شیخ تقی از
فرزندان مبارز شهید دُرود که در جریان
آخر درود دستگیر شده اند و فرزندان
بروگردیس میردند روز سه شنبه ۳
اردیبهشت اوضاع شهر متنج شد.
دانش آموزان و معلمان به اتفاق
خانواده زندانیان در مسجد جامع
شدند و از بلندگوی شهر تقاضای
پشتیانی کردند. چند نفر از خانو-

سرکوب نیروهای انقلابی خدمت به امپریالیسم است!